

(محمد بن عبدالله بن طاهر ، شاعر . و شعرش هفتاد ورق است) .
 (سلیمان بن عبدالله بن طاهر . شعر کمی دارد . و محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ،
 شعرش در حدود سی ورق است) .
 (عبیدالله بن عبدالله بن طاهر ، شعرش در حدود یکصد ورق است) .

(سخن در مقدار اشعار کسانی که)

(محمد بن داود در کتاب الورقه آورده)

(در آغاز این فن گروهی را که محمد ذکر کرده است آورده ایم و در اینجا بذکر)
 (کسانی میپردازیم که محمد ذکر کرده و ما نیاورده بودیم) .
 (رؤبه بن عجاج راجز ، اصمعی شعر او را روایت کرده ، و ابوسعید حسن بن حسین)
 (سکری آنرا جمع آوری نموده ، و در حدود هزار ورق است) .
 (سید بن محمد حمیری ، از شاعران اهل بیت پیامبر - که شعر زیادی دارد ، دو جزوه)
 (از آن را در حدود سیصد ورق دیده ام که فقط مشتمل بر - رانیات - سید بود ، و اجزاء دیگری)
 (در حدود دوست ورق دیدم که فقط مشتمل بر - کیسانیات - سید بوده ، و بعد مجموعه اشعار)
 (او را در پانصد ورق دیده ام) .

مطیع بن ایاس ،	یکصد ورق .	(سید بن ابوعباس ، سی ورق)
منقذ هلالی ،	پنججاه ورق	(علی بن ثابت ، یکصد و پنججاه ورق)
(سعید بن وهب ،	پنججاه ورق)	(ابو بجیله راجز ، در حدود پنججاه ورق)
آدم بن عبدالعزیز - متهم بزندقی ، بیست ورق		(سلمه بن عیاش ، در حدود پنججاه ورق)
عکاشه بن عبدالصمد	سی ورق	محمد بن ابوعیینه ، در حدود صد ورق
مساور وراق ،	پنججاه ورق .	(سلیمان بن مهاجر ، در حدود پنججاه ورق)
ابومالك اعرج ،	سی ورق	(ربیعہ رقی ، یکصد ورق)
(ابن جندب هذلی ،	سی ورق)	(امیر المؤمنین) مهدی ، ده ورق
(حماد عجرد ،	پنججاه ورق)	خلیل بن احمد ، بیست ورق .
(اشجع سلمی ، در حدود	یکصد ورق)	(جهم بن خلف -
(ابن مولی ، در حدود	سی ورق)	(ابودلامه ،
سلم بن عمرو حاسر ^۱ در حدود یکصد و پنججاه ورق .		داود اسود ،
مؤمل رقی ، در حدود	پنججاه ورق	شراعه بن زندقه ^۲
	پنججاه ورق	هفتاد ورق .

هفتادورق	یحیی بن زیاد حاوی ^۱	سری بن عبدالرحمن : شعر کمی دارد
(یکصد ورق)	(والبة بن حباب	صالح بن جناح .
پنجاه ورق	ابو تیجان ^۲	خلف الاحمر .
پنجاه ورق .	عبدالله بن مصعب .	حسین بن مطیر اسدی . در حدود یکصد ورق
سی ورق	عبدالله ^۳ بن مبارک خیاط .	زید بن جهم .
محمد بن عبدالرحمن (بن ابوشبه) سی ورق ^۵		ابن حبیب ^۴ .
سی ورق	ابن ابوالوالید زندیق	علی بن خلیل .
		یکصد ورق

بشر بن معتمر

که در مقاله پنجم نامش خواهد آمد . شاعریست که بیشتر اشعارش بر مسمط^۶ و مزدوج^۷ است و کتابهایی را که در معانی مختلف بوده شعر در آورده ، و آنچه من بیاد دارم این کتابهاست : کتاب التوحید ، کتاب حدوث الاشياء ، کتاب الرد علی المجوس^۸ . کتاب الحجة فی اثبات نبوة النبی صلعم . کتاب الرد علی النصارى . کتاب الرد علی اليهود . کتاب الرد علی الرافضة . کتاب الرد علی المرجئة . کتاب الرد علی الخوارج . کتاب الرد علی ابی الهذیل . کتاب الرد علی النظام . کتاب الرد علی ابی شمر . کتاب الرد علی زیاد - الموصلی . کتاب الرد علی ضرار . کتاب الرد علی ابی جلد^۹ . کتاب الرد علی حفص الفرد . کتاب الرد علی هشام بن الحکم . کتاب الرد علی اصحاب ابی حنیفه . کتاب اجتهاد الراى . (کتاب اکثم بن صیفی) . کتاب الحسين بن صبعی . کتاب الرد علی الاصم . کتاب فی قتال علی وطلحه^{۱۰} . کتاب الرد علی الاصم ایضا فی الامامة . کتاب الرد علی المشرکین .

- ۱- ف (الحارثی) . ۲- ف (ابو السحار) . ۳- ف (عبدالملك) .
 ۴- ف (ابن حساب) . ۵- ف (سی و شش ورق) . ۶- مسمط یا تسمیط آنستکه
 بناء ابیات قصیده را بر پنج مصرع متفق القوافی نهند و مصرع ششم را قافیه مخالف قوافی اول
 آرند (المعجم ص ۳۸۲) . ۷- مزدوج شعریست که بناء آن بر ابیات
 مستقل مصرع باشد و شاعران عجم آن را مثنوی خوانند (المعجم ۴۱۱) .
 ۸- ف (علی النحویین) . ۹- ف (ابی خلد) .
 ۱۰- ف (قتال علی ع وطلحه رض) .

ابوشرابدا ^۱ فزاری	بیست ورق	اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و محمد و عبدالله	کم
غالب بن عثمان همدانی	بیست ورق	ابوتیار ^۲	کم
ابوعاصم اسلمی	بیست ورق	دارمی ^۳ مدنی	سی ورق
علی بن ردیم کوفی	پنجاه ورق	عمرو بن مبارک، برده خزاعه	کم
ابن یامین بصری	بیست ورق	ابوحنش نمیری	سی ورق

خاندان ابوامیه

(از غیر کتاب الورقه)

امیه بن ابوامیه	پنجاه ورق	عبدالله بن امیه بن ابوامیه	پنجاه ورق
علی بن (امیه بن) ابوامیه	یکصد ورق	ابوحشیشه طنبوروی نامش گذشت و شعر قابل ذکری ندارد .	
احمد بن امیه بن ابوامیه	سی ورق	ایونجره ^۴ نمیری	سی ورق
ابوحیه نمیری	پنجاه ورق	احمد بن ابوعثمان کاتب	پنجاه ورق
محمد بن دویب عمانی راجز	پنجاه ورق	سقلابی بن منتهی (مدنی)	کم
عبدالغفار بن عمرو انصاری	کم	ابومعافا مدنی	بیست ورق
عبدالله بن حر ^۵	کم	دنقی ^۵	کم
محسن بن ارطاة اعرجی (راجز)	کم	ابراهیم بن عبدالله بن حسن	کم
ابن ابوعاصیه سلمی	پنجاه ورق	معن بن زائده	کم
موسی بن عبدالله بن حسن	کم	سلمة بن عباد بن منصور	کم
صالح بن عبدالقدوس متهم بزندیقی	پنجاه ورق	یحیی بن بلال عبدی	کم
ابوحجناء نصیب	هفتاد ورق	حکم بن قنبر مازنی	پنجاه ورق
سلیمان بن ولید برادر ^۶ مسلم	کم	(ابووراس خزاعی	کم)
ابوهاشم طالبی ^۷	کم		
محمد بن ابوامیه	پنجاه ورق		

۲- ف (ابوالبیان)

۴- و (ابی نجده) .

۶- ف (پدر) .

۱- ف (ابوالسدانه) .

۳- ف (الداری) .

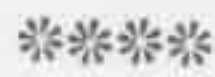
۵- ف (الذیفعی) .

۷- ف (المطلبی) .

ابان لاحقی و خاندان او

ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عقیر^۱ . شعر بسیاری دارد . و بیشتر اشعارش مزدوج و مسمط^۲ است . و کتابهایی از فارسی و غیره ترجمه نموده که از آنها من این کتابها را بیاد دارم : کتاب کلیله و دمنه . کتاب بلوهر و بوداسف^۳ . کتاب سند باد . کتاب مزدک . کتاب الصیام والاعتکاف (کتاب مروک) .

پدرش عبدالحمید ، شعر کمی دارد . لاحق پدر^۴ عبدالحمید ، شعر کمی دارد ، عبدالحمید بن عبدالحمید برادر ابان ، (شعر کمی دارد) . حمدان بن ابان بن عبدالحمید^۵ پنجاه ورق . عبدالحمید ابطر ، شعر کمی دارد .



هفتاد ورق	ابوشمقمق	سهل بن هارون، که نامش گذشت شعر کمی دارد
(عباس احنف - شعر او را صولی جمع کرد		زنبورکاتب ، شاعر
یکصد و پنجاه ورق)		پنججاه ورق
یکصد ورق	بکر بن نطاح شاعر	صالح بن ابونجم
بیست ورق	(ابو) شهاب خیاط	ابوالهول حمیری
سی ورق	داود بن زید ^۷ واسطی	کلثوم بن عمرو عتابی
یکصد ورق	منصور بن سلمه (نمری)	ابن قابوس ^۶ شیبانی
پنججاه ورق	یوسف بن صیقل	عباس بن ابوشعلی
پنججاه ورق	احمد بن یار جرجانی	عباس بن حسن عباسی
کم	عتبة الاعور کوفی	عبدالله بن ایوب تیمی
پنججاه ورق	ابراهیم بن سبابه ^۸	حسین خلیع بن ضحاک
پنججاه ورق	عمرو . وراق	ابن ^۹ اسود شیبانی
یکصد ورق	فضل رقاشی	برادران فضل رقاشی، احمد عباس و عبدالمبدی.
کم	ابوعزاقر عمی ^{۱۰}	کم
کم	ابومسبع مدنی	کم
پنججاه ورق	عمر بن نصر عصامی ^{۱۱}	بطین بن امیه حمصی
یکصد ورق	محمد بن عبداللک فقعی	ابن ابوصبح ^{۱۲}
هفتاد ورق ^{۱۳}	محمد بن منذر صبیری	ابو بصیر

۱- ف (عقیر) . ۲- رجوک شود بصفحه ۲۷۰ همین کتاب . ۳- ف (الزهر و برداسف) .

۴- ف (پسر) . ۵- جب در حاشیه دارد (فرزند پسر عبدالحمید صح) .

۶- ف (ابوقاموس) . ۷- ف (درین) . ۸- ف (سیاره) .

۹- ف (ابوسود) . ۱۰- ف (ابوالعدام) . ۱۱- ف (الرصافی) .

۱۲- ف (ابن ابوشیخ) . ۱۳- ف (نودورق) .

ابومصرحی^۱ کم سهل بن غالب خزرجی^۲ کم

خاندان ابوعمینه مهلبی

عبدالله بن محمد بن ابوعمینه - یکصدورق. ابوعمینه بن محمد بن ابوعمینه. یکصدورق.

ده ورق	رشید	یکصدورق	عبدالله بن مبارک یزیدی ^۳
کم	ابوهندام مری ^۴	یکصدورق	ابراهیم بن مهدی
(کم)	(یحیی بن مبارک یزیدی)	کم	علی بن حمزه کسائی
یکصدورق	رزین ^۵ عروزی	(کم)	اصمعی
		کم	فضل بن عباس بن جعفر خزاعی ^۶

زنان آزاد و کنیزان

ده ورق	زرزر ^۷ زرقاء	بیست ورق	علیه دختر مهدی
کم	دلفاء	بیست ورق	عنان کنیز ناطقی
کم	ملك	کم	خنساء
کم	مخنثه ^۸	(کم)	(صرف)
کم	خشف ^۹	کم	مدام
کم	ریم	کم	علم
کم	دنانیر، کنیز (ابن) کناسه	(کم)	(سکن)

سی ورق	ابوالبیداء ^{۱۱} ریاحی	بیست ورق	فضل شاعر ^{۱۰}
کم	ابورمیح جندب بن سودب ^{۱۲}	پنجاه ورق	عبدالجبّار بن سعید مساحقی
پنجاه ورق	مستهل بن کمیت	سی ورق	ابوفرعون شاشی ^{۱۳}
پنجاه ورق	محمد بن کناسه اسدی	پنجاه ورق	احمد بن اسحاق خارجی

۱- ف (ابوالمصرحی) . ۲- ف (الحرّوحی) .

۳- ف (الدبیشی) . ۴- ف (المدنی) . ۵- ف (وزیر) .

۶- ف (الفراغی) . ۷- ف (ورور) . ۸- ف (محتیه) . ۹- ف (حسب) .

۱۰- ف (الشاعره) . ۱۱- ف (ابوالعبد) . ۱۲- ف (سودد) . ۱۳- ف (الشاسی) .

یکصد ورق	ابودلف عجلی	کم	عمرو بن حوی سکونی ^۱
پنججاه ورق	اسحاق بن ابراهیم	سی ورق	ابو صلح سندی
سی ورق	محمد بن علی دینی ^۲	سی ورق	محیم ^۲ راسبی
کم	ابوصعصعه ضریر کوفی	کم	معبد بن ^۴ طوق
کم	علاء بن عاصم غسانی	بیست ورق (بلکه کمتر)	بیدون ^۵ خادم
یکصد ورق	ابوعمیثل	کم	ضمیری ^۶
پنججاه ورق	علی بن هشام	پنججاه ورق	عمرو حارکی
پنججاه ورق	ابو ینبغی ^۷	سی ورق	ابو خطاب بهدلی
(کم)	(محمد بن فضل سکونی)	کم	ابودهمان
پنججاه ورق	قاسم بن سیار کاتب	کم	میمون حصری
(کم)	(روح بن عبدالسلام)	کم	اسماعیل بن حریر ^۸ حریری
(کم)	(مراغی)	کم	عبدالقدوس و عبدالخالق فرزندان عبدالواحد
سی ورق	ابوزیاد کلابی	کم	بن نعمان بن بشیر
کم	اسحاق بن صباح سبعی	کم	طالب و طالوت فرزندان (سائس) از
کم	ابوموسی مکفوف	هر دو کم	
پنججاه ورق	حرمازی	کم	بریثه مصری
کم	عطاء بن احمر ^۹ مدینی	پنججاه ورق	عباد بن ممزق
پنججاه ورق	عدیاء ^{۱۱} حنفی مصری	هفتاد ورق ^{۱۰}	اسماعیل قراطیسی
سی ورق	ابو عدنان سلمی	یکصد و پنججاه ورق	علی بن جبلة عکوک
کم	مسرور ^{۱۲} هندی غلام حفصویه	پنججاه ورق	محمد بن یسیر ^{۱۲}
دویست ورق	ابو یعقوب خریمی ^{۱۴}	پنججاه ورق	قاسم بن یوسف
هفتاد ورق	محمد بن حازم ^{۱۵} باهلی	کم	غسانی ابومحمد
پنججاه ورق	احمد بن یوسف	پنججاه ورق	علی بن ابو کثیر
سی ورق	عوف بن محلم	کم	محمد و اسحاق فرزندان ابراهیم فزاری کم

۱- ف (جزی السکری) . ۲- ف (المنجم) . ۳- ف (الضبی) .

۴- ف (مقل) . ۵- ف (میدون) .

۶- ف (الصمری) . ۷- ف (ابوالنفیعی) . ۸- ف (جدیر) .

۹- ف (احمد) . ۱۰- ف (نود) . ۱۱- ف (العداء) .

۱۲- ف (بشیر) . ۱۳- ف (منصور) . ۱۴- ف (الخریمی) .

۱۵- ف (خادم) .

ابودنانه احمد بن منصور (بصری) کم	حسن بن طلحه قرشی کم
محمد بن ابوبدر سلمی پنجاه ورق	عسقل ۱ ضبی پنجاه ورق
محمد بن یزید بن مسلمه حسنی یکصد ورق	ودیه ۲ اسدی کم
ابوراسب بجلی پنجاه ورق	معقل بن عیسی برادر ابودلف کم
اخفش بصری کم	مأمون بیست ورق
ابوهمام روح بن عبدالاعلی پنجاه ورق	محمد بن ابو حمزه عقیلی کم
محمد بن علی جو الیقی پنجاه ورق	ابوبکر عورمی ۳ پنجاه ورق
سید بن ضمضم ۴ کلابی پنجاه ورق	حسین بن ضحاک باهلی کم
اسماعیل بن ابو محمد یزیدی پنجاه ورق	احمد بن هشام پنجاه ورق
ابو عمران سلمی پنجاه ورق	ابو حفص شطر نجی پنجاه ورق
ابوشنبل ۵ عقیلی کم	جعفر بن عفان طائی از شاعران شیعه دوست ورق
فضل بن اسماعیل بن صالح هاشمی یکصد ورق	احمد بن حجاج کم
هیثم بن مطهر قافا کم	(ابن ابوزوائد پنجاه ورق

خاندان معدل ۶

احمد و عیسی و عبدالله، شعرشان کم و ذکرشان گذشت .	معدل بن عیلان ۲ بن محارب بن بختری (عبدی) مکنی با بو عمرو پنجاه ورق
	عبدالصمد بن معدل ۱ شاعر یکصد و پنجاه ورق

* * * * *

احمد بن محمد (بن) مدبر هفتاد ورق	ابو حزام ۹ عکلی پنجاه ورق
کسائی علی بن حمزه ده ورق	عراف ۱۰ بن عبدالله مصری سی ورق
عمار بن عقیل سیصد ورق	ابوالکلب حسن بن نحناح ۱۱ پنجاه ورق
ابو عالیه شامی پنجاه ورق	یوسف بن مغیره بن ابان قسیری ۱۲ کم
محمد بیندق ۱۳ سی ورق	جمل مصری، قاسم بن عبدالسلام پنجاه ورق
خطاب بن معلی پنجاه ورق	هشام بن احصر ایادی ۱۴ مصری سی ورق

۱- (العسقل) . ۲- ف (ورقه) .

۳- ف (العروضی) . ۴- ف (صمصم) .

۵- ف (ابوشنبل) . ۶- ف (المعدل) . ۷- ف (المعدل بن عیلان) .

۸- ف (المعدل) . ۹- ف (ابوحرام) . ۱۰- ف (الفرات) .

۱۱- ف (النجاح) . ۱۲- ف (یوسف بن المعتز بن ابان العسری) .

۱۳- ف (المهلبی) . ۱۴- ف (احسن الاباضی) .

عبدالله بن محمد مکی	سی ورق	ابوسعدا ^۱ مخزومی	یکصد و پنجاه ورق
محمد بن حارث مصری	پنجاه ورق	محمد بن وهیب	پنجاه ورق
خلیل بن جماعه مصری	پنجاه ورق	عروة بن حمیصه اسدی	پنجاه ورق
اسحاق بن معاذ مصری ^۲	سی ورق	مکیف ابوسلمه مدنی	کم

ابو تمام

حبیب بن اوس طائی ، اشعارش تا زمان صولی جمع آوری نشده و در حدود دو است و ورق بود صولی آنرا بترتیب حروف در آورده، و در حدود سیصد ورق است. و علی بن حمزه اصفهانی، نه بترتیب حروف، بلکه بر روی نوع شعر، آنرا تألیف کرده و خوب از کار در آورده است. و این کتابها نیز از اوست : کتاب الحماسه . کتاب الاختیارات من شعر الشعراء . کتاب الاختیارات من شعر القبائل . کتاب الفحول .

عبدالله بن محمد عتبی	پنجاه ورق	ابو نهشل و ابو نصر و محمد بن حمید اشعار کمی دارند .
احرم ^۳ بن حمید طوسی	هفتاد ورق	برادرانش ^۴ حمدون و داود - هر کدام پنجاه ورق .
ابراهیم بن اسماعیل بن داود کاتب هفتاد ورق		
عبدالله بن عبیدالله عائشی ^۵	پنجاه ورق	

بحتری

ولید بن عباده ، تا زمان صولی شعرش بترتیب حروف در نیامده بود . صولی آنرا بترتیب حروف در آورد . و علی بن حمزه اصفهانی نیز آنرا بر نوع شعر مرتب کرده و خوب از کار در آورده است . و این کتابها از اوست : کتاب الحماسه . بر مثال حماسه ابو تمام . کتاب معانی الشعراء .

ابن رومی .

علی بن عباس بن جریح ، شعرش بر حروف مرتب نبود، و مسیبی آنرا از وی روایت داشت . و بعد صولی آنرا بترتیب حروف در آورد ، و ابوالطیب و راق بن عبدوس ، از تمام نسخهها

۱- ف (ابوسعید) . ۲- ف (البصری) . ۳- ف (اسحاق) . ۴- ف (اخو) جب (اخواه) . ۵- ف (العابسی) .

مجموعهٔ ساخت که هزار بیت بر آن نسخه‌های مرتب یا غیر مرتب بحروف اضافه دارد .
 مثقال ، غلام ابن رومی - یکصدورق . و ابوالحسن علی بن عصب ملحی ، از مثقال از
 ابن رومی آنرا روایت کرد . ابن حاجب . غلام ابن رومی . یکصد ورق . احمد بن ابوفتن^۱
 کاتب یکصد ورق . خالد کاتب - دوست ورق . که صولی آنرا (برحروف) مرتب داشت .

نام شعراء کاتبان

بتقریبی که در کتاب ابن حاجب نعمان آمده

و آنچه از کتاب محمد بن داود نقل کردیم تکرار شده است .

کم	علی بن عبیده (ریحانی)	پنجاه ورق	قاسم بن صبیح
کم	فیض بن ابوصالح	کم	فضل بن یحیی
کم	احمد بن یوسف	کم	جعفر بن یحیی
کم	ابن مقفع	پنجاه ورق	یوسف بن قاسم
کم	فضل بن ربیع	پنجاه ورق	یعقوب بن نوح
کم	حسن بن سهل	پنجاه ورق	عبدالواحد (بن صباح مدائنی)
پنجاه ورق	زنبور بن فرج	سی ورق	یعقوب بن ربیع
پنجاه ورق	سندی بن صدقه	کم	فضل بن سهل
پنجاه ورق	محمد بن بکر	پنجاه ورق	یوسف لقوه
یکصد ورق	جناد بن جناح ^۲ کاتب	پنجاه ورق	سهل بن هارون
کم	ابو عبدالله محمد بن یزداد ^۳	کم	حمزة بن خزیمه کاتب
کم	صالح بن ابونجم	پنجاه ورق	قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف
پنجاه ورق	ابو حارث محمد بن عبدالله حرانی یک دیوان	ورق .	مسلمه بن سالم
پنجاه ورق	ابراهیم بن عباس صولی، بیست ورق . و صولی	یک دیوان	داود بن جهور ^۴
	آنرا مرتب داشت .	سی ورق	ابو جعفر احمد بن ابوعثمان کاتب
یکصدورق	حسن بن وهب	پنجاه ورق	محمد بن عبدالملک زیات
		کم	یحیی بن خالد

۱- ف (حماد بن نجاج) .

۲- ف (جمهور) .

۳- ف (ابی قسر) .

۴- ف (داود) .

علی بن حسین ^۱ از شاعران مصر و کاتب سی ورق	سلیمان بن وهب کم سعید بن وهب . از خاندان وهب نیست پنجاه ورق
محمد بن احمد بن معروف بمحرر ^۲ کاتب سی ورق	حسن بن رجاء بن ابوضحاک پنجاه ورق عمرو بن مسعده و برادرش مجاشع - باهم پنجاه ورق
عبدالله بن ^۳ محمد بن عبدالملک (زیات) کم	ابراهیم بن مدبر کم
ابوالفضل احمد بن سلیمان بن وهب پنجاه ورق	ابوعلی بصیر پنجاه ورق
ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن یعقوب بن داود - یعقوبی پنجاه ورق	احمد بن ابوسلمه ، کاتب عیاش ^۴ پنجاه ورق
احمد بن علی بن جبار ^۵ کاتب پنجاه ورق	ابوعبدالرحمن عطوی یکصد ورق
احمد بن علویه اصفهانی کاتب پنجاه ورق	سلیمان بن ابوسهل بن نوبخت پنجاه ورق
ابوعثمان سعید بن حمید کاتب پنجاه ورق	احمد بن محمد بن زیدره ^۶ کاتب سی ورق
موسی بن عبدالملک بیست ورق	ابوهارون ^۷ بن محمد ، کاتب حسن بن زید پنجاه ورق
ابراهیم بن اسماعیل بن داود هفتاد ورق	ابوجعفر محمد بن جعفر کاتب پنجاه ورق
احمد بن مدبر ، ابوالحسن یک دیوان پنجاه ورقی	علی بن عبدالکریم سی ورق
ابوجهم احمد بن یوسف پنجاه ورق	ابوبکر محمد بن هارون بن مخلد بن ابان کم
ابوالطیب عبدالرحیم حمرانی بیست ورق ^۸	احمد بن عیسی خویشاوند ^{۱۰} علی بن یعقوب کم
احمد بن یحیی بن جابر بلادری پنجاه ورق	عبدالله بن نصر کاتب سی ورق
جناد ^۹ کاتب کم	قاسم بن یوسف سامی پنجاه ورق
حسین بن حسن ^{۱۱} بن سهل کم	غالب بن احمد ، معروف بفظن سی ورق
ابوحکیمه راشد بن اسحاق کاتب هفتاد ورق	
هرثمه بن خلیع کم	
ابراهیم بن عیسی مدائنی پنجاه ورق	

۱- ف (الحسن) . ۲- ف (بمجون) . ۳- ف (عبیدالله) .

۴- ف (عباس) . ۵- ف (خیار) . ۶- ف (زیدونه) .

۷- ف (ابوالنمر هارون) . ۸- ف (پنجاه ورق) . ۹- ف (جنان) .

۱۰- ف (قراءة بخط علی بن یعقوب) جب (قراءة علی بن یعقوب) . ۱۱- ف (حسن بن حسین) .

عبدالله پسر خواهر ابوالوزیر	کم	ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن داود عبریانی ^۱	پنجاه ورق
محمد بن علی ، معروف بدیدان ^۲	کم	(ابوعلی یحیی هارون بن مخلد کاتب)	(پنجاه ورق)
عیسی بن فرخان شاه کاتب	کم	ابوصالح عبدالله بن محمد بن یزداد	سی ورق
علی بن محمد بن نصیر بن منصور بن بسام	یکصد ورق	عبدالله بن یزید (کاتب)	کم
ابوبکر احمد بن محمد طالقانی	پنجاه ورق	احمد بن خالد ریاشی	کم
ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حداد (مصری)	-	عمرو بن عثمان بن اسفندیار ^۳ از شاعران مصر	پنجاه ورق
کاتب طولونیان	هفتاد ورق	سهل بن محمد بن عابث ^۴ (مصری)	پنجاه ورق
محمد بن علی کاتب ، معروف بیاذنجان	کم	عبدالله بن احمد بن یوسف	پنجاه ورق
علی بن احمد ^۴ بن سیر مادرانی ^۵	پنجاه ورق	ابوالصقر اسماعیل بن نبیل ^۶	کم
محمد بن عمر ، معروف بابن خنساء سی ورق		حمید بن مهران کاتب	پنجاه ورق
ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی همدانی (کاتب بکر)	پنجاه ورق	عبیدالله ^۸ بن عبدالله بن یعقوب برادر یعقوبی	پنجاه ورق
ابوالحسین احمد بن محمد بن یحیی بن ابوبنفل	پنجاه ورق	منصور بن عبدالله کاتب	پنجاه ورق
ابومقاتل نصر بن معمر دیلمی ^۹	پنجاه ورق	ابوالطیب محمد بن عبدالله یوسفی	پنجاه ورق
ابوالحسین محمد بن اسحاق بن حسین مادرانی	پنجاه ورق	ابوالحسن علی بن عبدالغفار جرجرانی ^{۱۰}	(ضریر) که کاتب بود
ابو عبدالله حسن بن احمد بن (اسحاق) مادرانی	کم	ابوعلی احمد بن علی بن حسن مادرانی	پنجاه ورق
ابوعلی محمد بن عروس کاتب	سی ورق		ورق
ابوالحسین بن ثوابه	کم		
ابوالعباس بن فرات	کم		

۱- ف- این نام را در دو قسمت آورده یکی (ابوالحسن احمد بن ابراهیم - پنجاه ورق) و یکی هم (ابن داود عبریانی کم) .

۲- ف (بدیدن) . ۳- ف (اسفندیار) .

۴- ف (محمد) . ۵- ف (المازیانی) .

۶- ف (محمد الکاتب) . ۷- ف (بلبل) . ۸- ف (عبدالله) .

۹- ف (المنتصر الدئلی) . ۱۰- ف (الجرجانی) .

ابو محمد قاسم بن محمد کرخی پنجاه ورق
 ابوالحسین احمد بن خالد مادرانی پنجاه
 ورق
 ابوعلی عاصم بن محمد کاتب سی ورق
 ابو عبدالله حکم بن معبد اصفهانی شعرش دیده
 نشد .
 العباس بن ثوابه بیست ورق
 قاسم بن عبیدالله بن سلیمان کم
 ابوالحسین علی بن عباس نوبختی دوست ورق
 محمد بن عبدالله ستوفی^۳ یکصد ورق
 ابو عبدالله مفتح بصری در حدود دوست ورق^۵
 ابو القاسم علی بن محمد یسری^۸ کم
 ابو الطیب محمد بن علی بخاری یکصد ورق
 احمد بن عبدالله بن رشید کاتب یکصد ورق
 ابو القاسم بن ابو علاء پنجاه ورق
 یحیی بن زکریا بن یحیی (اقلیدسی) کم
 ابو عبدالله احمد بن کامل کم
 ابو غالب مقاتل بن نصر کم
 ابوعلی محمد بن علی بن مقله سی ورق
 ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن صالح
 زنجی^{۱۰} کاتب کم
 حمدون بن حاتم انباری کم
 ابوعلی حسن بن یوسف شناخته نشد

ابو عبدالله احمد بن عبدالله نوبختی یکصد ورق
 جعفر بن قدامه یکصد ورق
 ابو الفضل عباس بن عبدالجبار پنجاه ورق
 حسن بن محمد بن غالب بن ابو عبدالله
 (باح) اصفهانی پنجاه ورق
 ابوالحسین عبدالوهاب بن عمرو سملواتی^۱
 پنجاه ورق
 میمون بن ابراهیم کاتب ده ورق
 محمد بن علی بن ابو حکمه کم
 محمد بن فضل جرجرانی^۲ کاتب وزیر
 سی ورق
 ابوعلی احمد بن اسماعیل نظامه^۴ پنجاه ورق
 ابو العباس عبدالله^۶ بن محمد بن عبدالله ناسی^۲
 پنجاه ورق
 محمد بن غالب ، باح اصفهانی هفتاد ورق
 ابو محمد عباس بن فضل ناسی پنجاه ورق
 احمد بن صالح بن شیرزاد کاتب سی ورق
 محمد بن احمد بن علی بن جبار^۹ پنجاه ورق
 عبدالله بن طالب کاتب یکصد ورق
 ابو الحسن علی بن محمد بن فیاض یک دیوان
 پنجاه ورق
 احمد بن محمد متوکل . ساکن مصر
 پنجاه ورق
 ابو سعید^{۱۱} عبدالرحمن بن احمد اصفهانی
 پنجاه ورق

۱- ف (الشمغانی)

۲- ف (الحوفزانی)

۳- ف (السنوی)

۴- ف (نطاحه)

۵- ف (یکصد ورق)

۶- ف (هبة الله)

۷- ف (الناشی)

۸- ف (النسوی)

۹- ف (حیان)

۱۰- ف (بن یحیی)

۱۱- ف (ابوسعید)

پنجاه ورق	جناد	کم	ابوعلی محمد بن علی فیاض
یکصد ورق	کاتب	پنجاه ورق	ابوجعفر محمد بن سعید جرجرانی ^۱
			ابوالحسین سعید بن ابراهیم تستری ^۲ نصرانی

این است آخرین قسمت از کتاب ابوالحسین بن حاجب نعمان مشتمل بر نام کاتبان شاعرمنش و اشعاری که داشته‌اند .

نام گروهی از شاعران متأخر

که کاتب نبودند بعد از سال سیصد.

تا این عصر

مدرک بن محمد بن شیبانی : دویت ورق . ابوبکر بن علاف که شعر و اخبار و مدیحه‌های ویرا یکی از کسانی جمع‌آوری نموده و باندازه چهارصد ورق است . ابوطاهر سندوک بن حبیبیه واسطی ، شاعری بسیار خوب : پانصد ورق . عجینی^۳ ابوبکر : یکصد ورق . قراطیسی و نامش ... سیصد ورق . سلامی از مردم بطیحه ؛ کمتر از دویت ورق . ابوالحسن مطبوع عبدوسی ، نامش محمد بن احمد (ضریر) دویت ورق . ابوجعفر محمد بن حمدان^۴ موسلی فقیه : دویت ورق . ابوجعفر ضریر نامش ... دویت ورق . ابوالحسن محمد بن سلامی : در حدود پانصد ورق . ابن جلیباب ابو . . . اسکافی نامش . . . در حدود دویت ورق . محمد بن احمد صنوبری ابوبکر ، از مردم انطاکیه ، که صولسی شعرش را بترتیب حروف درآورد : دویت ورق . کشاجم . . . از فرزندان سندی بن شاهک : یکصد ورق و کتاب ادب‌الندیم ، از اوست .

مغنم مصری ، از شاعران سیف‌الدوله ، نامش ابوالحسن محمد بن سامی شعبانی ، مقدار شعرش معین نیست ، وقصیده‌الدلالة او کمتر از دویت ورق است . مرمی^۵ نامش احمد بن محمد ، از مردم انطاکیه : یکصد ورق . ابومعتصم (عاصم بن محمد) انطاکی ، نامش ... قبل از سال سیصد^۶ (وابو احمد بن جلاب شعرش را جمع کرده است) . ابن ابوزرعه دمشقی ،

۱- ف (ابن شعبه الجرجانی) .

۲- ف (البرتی) .

۳- ف (ابوجعفر نصر بن محمد بن جهان) .

۴- ف (التجیبی) .

۵- ف (سیصد ورق) .

۶- ف (البدیجی) .

که پیش از اِساک سیصد بود : یکصد و پنجاه ورق . بیغاء ابوالفرج عبدالواحد بن نصر شامی ،
شعرش مطبوع بود و سیف الدوله را دیده داشت و رساله‌هایی نیز دارد ، و شعرش سیصد ورق است .
خبز ارزی نامش نصر بن احمد بن مأمون ، از شاعران بصره ، الفاظش رقیق ، و
بصنعت شعر بصیرت نداشت و شعرش بترتیب حروف جمع گردیده و بصولی نسبت داده شده
(در حدود) سیصد ورق .

ابوالطیب ، احمد بن حسین متنبی ، و شهرتش ما را از شرح حالش بی‌نیاز می‌دارد .
سیف الدوله را دیده ، و اشعارش درباره او مشهور ، و سیصد ورق است . و گروهی از اشعارش
بد گفته و بر او انتقاداتی کرده‌اند که از آن جمله ابوالفتح ابن جنی لغوی است .

ابوالعباس نامی ... تا زمانیکه وفات یافت شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق بود ،
و ابو احمد بن جلاب^۲ آن را جمع‌آوری کرده است .

ابوعبدالله محمد بن حسین ، سیف الدوله را دیده و از کتابهای اوست :

ابومنصور بن ابوبراک . و این شخص استاد سری بن احمد کندی ، و شاعر خوبی بود .
گویند سری اشعار او را دزدیده و بخود نسبت داده است . و من در حدود دو دست ورق از
آنها دیده‌ام .

ابونصر بن نباته تمیمی ، از شاعران سیف الدوله ، و وفاتش بعد از سال چهارصد است
و تا حدود سال چهارصد پنهان بود^۳ . ابن زمکون ، ابو ... موصلی ، حبیب الشعر ، در هجو
کردن توانا ، و بر معانی تسلط داشت و شعرش در حدود سیصد ورق است .

خباز بلدی ، نامش محمد بن ... مکنی بابوبکر ، و خالدیان در موصل شعر او را
جمع کردند ، در حدود سیصد ورق است ، و شاعر بسیار خوبی بود . شیظمی . نامش ...
همیشه در گردش بود ، و بعد بسیف الدوله پیوست ، و گویا پیش از وفاتش اشعار او جمع‌آوری
گردیده ، و در حدود پانصد ورق است .

۱- ف (قتل الثلاثمائة) و جب (قبل الثلاثمائة) .

۲- ف (ابو احمد الخلال الخالیم) . ۳- وفات ابن نباته بنوشته مؤلف قاموس-

الاعلام ترکی در سال ۴۰۵ بوده . و یکی از مبهمات شکفت‌انگیز الفهرست موضوع تاریخ وفات
ابن نباته است که هماهنگی با تاریخ تألیف کتاب و حتی هماهنگی با حیاة مؤلف ندارد ولی با
بدرست آمدن نسخه خطی آقای چستربیتی که مسلماً از روی نسخه اصلی مؤلف نوشته شده این قبیل
مبهمات برطرف و معلوم گردیده که از ملحقات بکتاب الفهرست بوده و ارتباطی بمؤلف ندارد .

خالدیان

ابوبکر و ابوعثمان، محمد و سعید، فرزندان هاشم، از مردم یکی از دهات موصل، بنام خالدیه بوده، و هردو، شاعر و ادیب پر حافظه، و بدیهه گو و سرعت در جواب داشتند. ابوبکر - یکی از آنها - در وقتیکه من اظهار تعجب و شگفتی از بسیاری محفوظات و سرعت جوابش در بدیهه گوئی، و سخنوریشان مینمودم - بمن گفت: من هزار افسانه شب در حفظ دارم که هر يك از آنها در حدود یکصد ورق است. و با این وصف، باز اگر چیزی مورد پسندشان میگردید، از صاحبش چه مرده و چه زنده، میربودند و این هم نه برای آن بود که در گفتن شعر عاجز باشند بلکه سرشت و خوی طبیعی آنها چنین بود. ابوعثمان پیش از مردن، شعر خود و برادرش را جمع کرده و گمان دارم غلامشان بنام رشا نیز آن را در حدود هزار ورق جمع آوری کرده است.

وفات ابوبکر در سال... (و وفات) ابوعثمان در... و هردو این کتابها را داشتند: کتاب حماسه شعر المحدثین. کتاب اخبار الموصل. کتاب فی اخبار ابی تمام و محاسن شعره. کتاب فی اخبار شعر ابن الرومی. کتاب اختیار شعر البحتری. کتاب اختیار شعر مسلم بن الولید.

سری

بن احمد... کندی، از مردم موصل، شاعر خوش بیانی بود که سرقت زیادی داشت، بیانش شیرین و بسیار خوش طینت و شیفته توصیف و تشبیه بود و دنبال آن میگشت. منظر خوبی نداشت، و از علوم بجز شعر گفتن چیز دیگر نمیدانست، پیش از مرگ اشعار خود را مرتب داشته که در حدود سیصد ورق بود، و بعد چیزهایی نیز بر آن افزود. بعضی از ادیبان متأخر آنرا بترتیب حروف در آورده اند.

ابوالحسن بن نجیع^۱

نامش... از مردم بغداد است که مدتها در موصل اقامت داشته و از متکلمان و شاعران بود، و در موصل وفات یافت و پیش از مرگ اشعار خود را مرتب کرد و در حدود پانصد ورق است.

تمیمی

ابوالحسن علی بن محمد، از مردم بغداد، و مقیم موصل. شعرش پانصد ورق است.

شاعران شام که پیش از آنان بودند

ابو جود رسعنی، نامش محمد بن احمد، شعرش در حدود یکصد ورق. ابومسکین بردعی^۱ از شاعران تازه ایست که همیشه در گردش بوده و اشعار خوبی داشت و در حدود یکصد ورق است. خلیع رقی، و بقولی حرانی، که از مردم همان نواحی بود. نامش محمد بن ابوعمر قرشی شاعر بسیار خوبی است که در اشعار خود تجنیس^۲ و تطبیق^۳ را زیاد رعایت میکرد، و کمتر شعری دارد که خالی از آن باشد، و اشعارش جمع آوری نشده، و در حدود سیصد ورق است. گویند بعضی از ادباء زمان ما آنرا بترتیب حروف جمع کرده، و ابومحمد مهلبی نیز یک قطعه از اشعار او را انتخاب نموده است.

قصیده‌هایی که در غریب^۴ گفته شده

قصیده شرقی بن قطامی - که پیش از این گفته ایم. قصیده یحیی بن نحیم. قصیده ابراری، نامش قصیده شبیل بن عزره^۵ که پیش از این گفته شد. قصیده ابن حر نید^۶ (قصیده احمد انباری).

قصیده‌های مهموزه^۷

قصیده ابن هدمه که اولش این است: انَّ سُلَيْمِي وَاللَّهِ يَكْلُوها.
 قصیده جعفر بن ابونعمان اموی، از بنی قریبه، که اغاب راویان، آنرا از ابوصعده عامری روایت کرده اند و اولش این است: كَلَّاتٌ وَ مِيضَ الْبَرْقِ حِينَ تَلَّالَا.
 و گروهی این گفتار او را بر قصیده ابن هرمة ترجیح داده اند، گو آنکه ابن هرمة بروی سبقت داشته است.

قصیده قصیده قصیده

۱- ف (البردعی).
 ۲- تجنیس النماط بیکدیگر مانند استعمال کردن است (المعجم ص ۳۳۰).
 ۳- تطبیق - مقابله اشیا متضاد (المعجم ص ۳۳۷).
 ۴- غریب - چیزهای نر و تازه (منتهی الارب).
 ۵- ف (عروة).
 ۶- ف (ابن حر نیل).
 ۷- مهموزه قصیده ایست که قافیه اش همزه است. و در نسخه جب. مقاله چهارم باینجا تمام میشود و در حاشیه دارد (مقابله باشد).

چیز هائیکه در باره آواز کبوتران

و نسب آنها تألیف شده

قصیده یحیی بن ابوموسی نهرتیری، در نسب کبوتران . کتاب ماقالته العرب فی مخاطبة الحمام - تألیف ابن ربیعہ بصری . کتاب الاجناس - تألیف ثابت . کتاب اخبار العرب و ماقالته فی نوح الحمام و هذیل الطیر .

کتابهایی بدست آوردم که از طرف گروهی در آداب

تألیف شده و من از حالشان آگاه نیستم

کتاب العفو والاعتذار - تألیف ابوالحسین احمد بن نجیح بن ابوحنیفه . کتاب الالفاظ
تألیف محمد بن ابوالحسین کاتب . کتاب العفو والصفح - تألیف ابوعاصم نبیل . کتاب من نسج
بیتافنیز به و من نسج بیتا فنسب الیه الکندی . کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن حرون .
کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن ابوالعوادل . کتاب الهدایا - تألیف جنیدی سابور . کتاب
الاشعار المنتخبات من اقوال الشعراء الاسلامیین - تألیف ابوالفضل جعفر . کتاب الحان القطر بلی -
تألیف سعد البارع . کتاب الشواهد - تألیف ابن خشنام . کتاب الاتصال - تألیف ابوجهم .
کتاب خلق الانسان - تألیف ابوماک . کتاب التاریخ - تألیف سنان . کتاب العطر - تألیف
شطرنجی . کتاب ترجمه کتاب الفلاحة للروم - تألیف علی بن محمد بن سعد . کتاب ادب الشعر -
تألیف خثعمی . کتاب الشراب - تألیف ابوزکریاء رازی . کتاب الفلاحة - تألیف ابن وحشیہ .
کتاب الثقیه - تألیف بندینجی . کتاب الباه - تألیف رازی . کتاب الموشح - تألیف علی بن عبده

کتاب الازمنه - تألیف ابن عباد مهلبی . کتاب الاوائل - تألیف سعید بن سعدون عطار . کتاب المشاکه - تألیف ابو عبدالله ازدی . کتاب السرخسی الی المعتمد فی ادب النفس . کتاب الدولة الدیلمیة - تألیف ابو جعفر دامغانی . کتاب الفاظ - تألیف عبدالرحمن بن عیسی همدانی . کتاب مذاهب الخطباء - تألیف علی بن اسماعیل . کتاب الطبقات - تألیف محمد بن سعد . کتاب المعرفة والتاریخ - تألیف ابوسفیان . کتاب تاریخ اسماعیل الخطیبی . کتاب الشیب و الخضاب تألیف عبدالرحمن بن سعید . کتاب السلوة المستخرج عن موارد الحکماء . کتاب تاریخ واسط تألیف بحشل . کتاب الجواد الفیاح - تألیف ابن روسند طائی ، کتاب الرد علی الجهال - تألیف حسن بن بدرلیثی که در سوارکاری کندی را برتر از همه دانسته است . کتاب مختصر کتاب النحل - تألیف محمد بن اسحاق اهوازی . کتاب تاریخ یحیی بن ابی بکر المصری . کتاب السیوف و صفاتها - تألیف کندی ۱ .

رساله هاییکه با نام نویسندگانشر

یاد میشود

رسائل احمد بن محمد بن ثوابه . رسائل یحیی بن زیاد الحارثی . رسائل ابی علی البصیر
رسائل احمد بن یوسف الکاتب . رسائل احمد بن الطیب السرخسی . رسائل ابی الحسن بن
طرخان . رسائل الشریف الرضی . رسائل ابی الحسن محمد بن جعفر . رسائل النیسابوری -
الاسکافی . رسائل احمد بن سعد الاصفهانی . رسائل ابی الحسن التونسی . رسائل محمد بن
مکرم . رساله احمد بن الوزیر - ساخته علی بن محمد عسکری . رساله محمد بن زیاد الحارثی -
برادر یحیی . رساله ابی عبدالله بن علی فی استخراج المصحف و المعمی . رساله ابی الحسن
محمد بن الحارث التیمی . رسائل ابن عبدکان . رسائل العشاری فی ارزاق العمال . رسائل

۱- گویا الحاق کننده این قسمت توجه کاملی بمندرجات این کتاب نداشته تا بداند ابن ندیم شرح حال اغلب این مؤلفان را با ذکر تألیفاتشان آورده است .

ابی غزوان القرشی فی العفو . رسائل باح . مختار الفصول والرسائل - تألیف احمد بن محمد
بن عبدالله کاتب . رسائل البیغاء . رسائل الصابی .

پایان مقاله چهارم

از کتاب الفهرست که با آن نیز جزء اول پایان رسیده و بدنبال آن

انشاء الله مقاله پنجم از این کتاب در اخبار علما و تصنیفات

گوناگون آنان است

در پنج فن

والحمد لله كما هواهله ومستحقه و مستوجبه

و الصلوة والسلام علی سیدنا

محمد و علی اله الطاهرین

و اصحابه الاکرمین

پنجمین جزء

والتحریر: عاتقہ بیگم

از

کتاب الفہرست

(در اخبار علماء مصنفان از قدما و متاخران)

(و نام کتابہائیکہ در سایر علوم تصنیف کردہ اند)

(تالیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

حکام خط المصنف
عبدہ محمد بن اسحق

نمونہ ایست از خط نویسندہ نسخہ

چستر بیٹی و تقلیدی کہ از خط

مصنف کردہ است

(مقالہ پنجم در کلام و متکلمان)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

مقاله پنجم

(از کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

در پنج فن

فن اول

در اخبار متکلمان معتزله و مرجئه و آغاز امر کلام و جدال^۱

(چرا معتزله را باین نام خواندند)^۲

(محمد بن اسحاق گوید : بگفته ابوالقاسم باخی ، سبب نامیده شدن معتزله باین نام، آن بود که اختلافی پیدا شد در اینکه مسلمانان مرتکب بگناهان بزرگ را باید بچه

۱- ف (در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان) .
۲- از اینجا تا (الواسطی) که آغاز مقاله پنجم در کتابهای چاپ شده از الفهرست است، از مختصات نسخه چستربیتی است (ر.ک بمقدمه این کتاب زیرمميزات نسخه چستربیتی) .

(نامی خواند . خوارج آنها را کافر و مشرک و درعین حال فاسق نامیدند . مرجئه^۲ گفتند)
 (آنها مؤمنند و مسلمان ، ولی فاسق هستند . زیدیه^۳ و اباضیه^۴ آنها را کافر بنعمت دانسته ، و)
 گفتند نه مشرکند و نه مؤمن ، بلکه فاسقند . پیروان حسن آنها را منافق و فاسق دانستند)
 (معتزله تمامی این اختلافات را کنار گذاشته ، و گفتند ما همان را میگیریم که همه بر آن)
 (اتفاق دارند، و آنها را فاسق میخوانیم ، و دیگر بموارد اختلافشان از : کفر و ایمان و نفاق)
 (و شرک کاری نداشته و آنها را بکنار میگذاریم) .

(ابوبکر بن اخشید گوید : گروهی گفته اند که در زمان حسن اعتزال را بمعزلیان)
 (بستند ، در صورتیکه این مطلب صحیح نبوده ، و ماهم چنین روایتی نکرده ایم ، و مشهور)
 (در نزد علماء ما این است که بعد از حسن این نام پیدا شده ، و سببش هم این بود که پس)
 (از وفات حسن قتاده بجای او نشست . و عمرو بن عبید با چند نفر دیگر از او کناره)
 (گرفتند ، و قتاده آنها را معتزله خواند . عمرو که خبردار شد این کلمه را پسندیده و رضایت)
 (خود را آشکار ساخته و پیروان خود گفت : اعتزال را خداوند در کتاب خود ستوده ، و)
 (این اتفاق خوبی بوده ، و شما هم آنها را قبول نمائید) .

(اول کسیکه در قدر و عدل)

(و توحید سخن راند)

(بلخی گوید : اول کسیکه در قدر و اعتزال^۵ سخنرانی کرد ، ابویونس اسواری یکی)
 (از اساوره^۶ و معروف بسنسویه بود ، و معبد جهمی از وی پیروی داشت . و گویند سلیمان بن)
 (عبدالملك نیز سخنانی در این باره دارد) .

- ۱- نام گروهی است که در جنگ صفین بر امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند (ملل و نحل
 شهرستانی . ج ۱ ص ۱۷۰) .
- ۲- نام گروهی است که عقیده بارجاء دارند یا بگفته
 خیرالدین زرکلی نامیست که ابن ندیم با شاعره داده (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۲۲- و
 الاعلام زرکلی چاپ دوم ج ۶ ص ۲۱۲) .
- ۳- پیروان زید بن علی بن حسین
 علیه السلام (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۴۹) .
- ۴- اباضیه پیروان عبدالله بن اباض
 (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۱۲) .

۵- معتزله را اصحاب عدل و توحید، و ملقب بقدریه دانند و چیزیکه همه معتزلیان عقیده
 دارند، این است که خدای متعال قدیم بوده و قدمت صفت مختص بذات اوست . و سایر صفات قدیمه
 را نفی کرده و میگویند خدا عالم بذات و قادر بذات و حی بذات است، نه بعلم و قدرت و حیات ، که
 بقیه پاورقی در صفحه بعد

(نام کسانی که عدل و توحید)

(از آنان گرفته شد)

(بخط ابو عبدالله بن عبدوس خواندم : که ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی)
 (منجم ، از قول پدرش ، وعموهایش احمد و هارون نقل کرده است که ابویعلی زرقان ، نامش)
 (محمد بن شداد ، ومصاحب ابو هذیل علاف - محمد بن هذیل علاف - بمن گفت که ابو هذیل)
 (علاف میگفت عدل و توحید را از عثمان طویل - معلمش آموخته ، و از قول عثمان نقل)
 (کرد که آنرا از واصل بن عطا آموخته ، و واصل آنرا از هاشم بن عبدالله بن محمد بن حنفیه ،)
 (و عبدالله نیز از پدرش محمد بن حنفیه آموخته ، و محمد باو گفته بود که آنرا از پدرش)
 (علی علیه السلام و پدرش از رسول الله علیه السلام آموخته ، و رسول الله باو گفته بود که جبرئیل)

بقیه پاورقی از صفحه قبل

صفاتى است قدیمی و معانی قائم بآن. چه اگر صفات را در قدمت که مختص باوست . شريك دانیم پس در الوهیت نیز شرکت خواهد داشت . و معتزلیان واصلیه اساس مذهب خود را بر چهار قاعده استوار دانسته اند . قاعده اول : نفی صفات باری از علم و قدرت و اراده و حیات است و این سخن از همان ابتدا پخته و استوار نبود ، ولی واصل بن عطاء تشریح خود را بر ظاهر این گفته قرار داد که محال بودن وجود دو خداوند ازلی و قدیمی متفق علیه همه است . و میگفت کسیکه معنی و صفت قدیمی را ثابت داند قائل بثابت بودن دو خدا میباشد . قاعده دوم : قول بقدر است . و واصل بر این قاعده ، بیشتر از قاعده صفات پافشاری داشته و میگفت : خداوند تبارك و تعالی حکیم و عادل بوده ، و جایز نیست که شروظلم باو نسبت داده شود ، چنانکه جایز نیست از بندگانش چیزی برخلاف امرش بخواهد و آنانرا بچیزی حکم کند سپس آنها را برای همان کار مجازات نماید . بنابراین بندگان خدا خودشان فاعل خیر و شر ، و ایمان و کفر ، و طاعت و معصیت بوده و جزای عمل خود را میبینند . و خداوند آنها را باین کار توانائی بخشیده ، و کارهایشان در دائره حرکات و سکونات و اعتماد و نظر و علم محصور میباشد . قاعده سوم در قول : بمنزله بین المنزلتین . و قاعده چهارم در باره دوجبهه جنگ جمل . و دوجبهه جنگ سفین است . و برای احاطه کامل بنظریات معتزله رجوع شود (ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - صفحات ۵۷ تا ۶۶ و سائر فرق معتزله) .

۶- اساوره گروهی از ایرانیانند که مقیم بصره بودند و ابویونس از آن گروه بود (المنجد و معجم البلدان) .

(آنرا از جانب خداي متعال آورده است) .

(حسن بن ابوالحسن بصری)

(مکنی بابوسعید، ولادتش در دو سال با آخر خلاف عمر بود، و در سال یکصد و ده وفات یافت، و هشتاد و نه سال داشت. وی در خراسان برای ربیع بن زیاد کتابت کرده، و در حدود سه سال نیز کاتب انس بن مالک بوده، و از کسانی است که با بن اشعث دست بیعت داده) (و از زاهدان و عابدان بشمار میرفت. هنگامیکه ابن اشعث فراری شد، و بجستجوی پیروانش) (برآمدند، حسن بر حجاج درآمد، حجاج ویرا سرزنش کرده و زینهارش داد ولی او) (بگفته حجاج اعتمادی پیدا نکرده و پنهان شد تا وقتیکه حجاج در گذشت. و از گفته های) (او در وقت شنیدن خبر مرگ حجاج این است: خدایا تو او را هلاک و نابود ساختی، پس) (سنت او را نیز از میان بردار. و باز گفته است: شب پرک کم دیدی رو بسوی ما آورد که) (بر بهترین شتران سوار بود، و بهر سو می تاخت و با شقاوت او را معذب میداشت، و با سرکشی) (و طغیان همه را تهدید کرده و میگفت: مرا بشناسید، و بشناسید مرا. آری ما تورا شناختیم) (که خداوند تو را دشمن دارد، و همچنین بندگان صالح او. دستش را با همان انگشتان) (کوتاهی که داشت بسوی من دراز کرد. و خدا داناست که با آن دست هیچ وقت مهاری را) (در راه خدا نگرفت. و از تألیفات حسن است: کتاب التفسیر للقرآن. که گروهی آنرا) (روایت کرده اند. کتاب الی عبدالملک بن مروان فی الرد علی القدریه).

(واصل بن عطا)

(ابو حذیفه واصل بن عطاء، برده بنی ضبه، و بقولی برده بنی مخزوم؛ در مدینه بدنیا آمده، و ویرا بدین جهت غزال میگفتند که همیشه در سوق الفزل مینشست تا صدقات خود را) (بزنهاي پاکدامن و با عفتی که در آنجا می بیند بدهد. وی گردنی دراز و زبانش در تلفظ) (ـ راء ـ لکنت داشت. و با این وصف باندازه بسخن رانی توانا، و بر کلام عرب مسلط) (بود که میتواند حرف راء ـ را در سخن خود نیاورد. و در یکوقتی که درباره بشار بن برد) (سخن رانی میکرد، گفت: آیا کسی نیست که این کور مکنی بابو معاذرا بقتل رساند، بخدا) (سوگند اگر غافل گیری و اغتیال از خوی غالیان نمی بود، کسی را میفرستادم که در خوابگاهش)

۱ - جب در حاشیه دوجا دارد (کذب ابوالهذیل و عثمان - هذا کذب علی الله و رسوله و هذا باطل و افتراء و ترویج لقبهم قبحهم الله) .

(شکم او را بشکافد ، و پس از آن عقیلیان یا سدوسیان بدنالش برخیزند ، و در این سخنان)
 (از حرف - ر - خودداری کرده . و بجای بشار - یا ابن برد، گفت این اعمی مکنی با بو)
 (معاذ ؛ و بجای ضریر اعمی گفت و بجای اینکه بگوید؛ از خوی مغریان یا منصوریان است ،)
 (گفت از خوی - غالیان است - و بجای ارسلت، گفت لبعثت - و بجای - فرأشه - گفت-)
 (مضجعه - و بنی عقیل را نام برد چون بشار از دوستداران آنها بوده، و بنی سدوس با باین)
 (جهة نام برد ، که بشار با آنها زندگانی میکرد . و پرهیز کردن از استعمال حرفی آنها)
 (چون - ر - که زیاد مورد استعمال است . کاریست بی اندازه دشوار . واصل ، ابو هاشم عبدالله-)
 (بن محمد بن حنفیه ا دیده ، و همیشه در مجلس حسن حاضر میشد ، و برای خاموشی که)
 (داشت گمان میکردند که گنگ است . گردنش با اندازه دراز بود ، که عمرو بن عبید آنرا عیب)
 (و نقصی برای او دانسته و گفت : کسیکه چنین گردنی دارد چیزی در او نباشد ولی همینکه)
 (واصل براعتی پیدا کرده و فضل او آشکار گردید عمرو گفت ، چه بسا که فراست بخطر رود .)
 (بلخی گوید : واصل از مردم مدینه بود ، و در سال هشتاد بدنیا آمده ، و در سال)
 (یکصدوسی و یک در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب المنزلة بین المنزلتین . کتاب الفتیا . کتاب-)
 (التوحید . و از کتابهای پیروانش که شناخته نشده اند : کتاب المشرقین من اصحاب ابی-)
 (حذیفه الی اخوانهم بالمغرب - که مشتمل بر چندین کتاب است و همچنین ، کتاب السبیل)
 (الی معرفة الحق . کتاب ...)

۱- تک - اضافه دارد، (واصل بن عطاء غزال ، گردن خیلی درازی داشت ، که عمرو بن
 عبید آنرا پروی عیب گرفته و آن در روزی بود که واصل برای مناظره با عمرو آمده بود ،
 همینکه او را دید پیش از صحبت با وی ، گفت : گردنی میبینیم که صاحبش را رستگاری نباشد،
 واصل آنرا بشنید ، و پس از اداء سلام و نشستن ، بعمر و گفت : آیا ندانی که عیب هنر را گفتن
 عیب جوئی از هنرمند است ، زیرا بهم ارتباط دارد . عمرو استرجاعی نموده و گفت ای ابو حذیفه،
 دیگر این گفته را تکرار نخواهم کرد . سپس واصل بمناظره با او پرداخته و او را مجاب
 ساخت . و از تألیفات اوست : کتاب اصناف المرءة . کتاب التوبه . کتاب المنزلة بین المنزلتین .
 کتاب خطبته التي اخرج منها الراء . کتاب معانی القرآن . کتاب الخطیب فی التوحید والعدل .
 کتاب ماجری بینہ و بین عمرو بن عبید . کتاب السبیل الی معرفة الحق . کتاب فی الدعوه . کتاب
 طبقات اهل العلم و الجهل . و جزاینها سرگذشت بسیاری دارد . (ر . ک . ص - ۱ تکملة الفهرست
 چاپ ۱۳۴۸) .

(عمر و بن عبید)

(ابو عثمان عمرو بن عبید بن باب ، بردهٔ بنی عدویه از بنی تمیم و بنی حنظله . بلخی)
 (گوید : باب از اسیران کابل بود که بدست عبدالرحمن بن سمره اسیر شد . و برده بنی عقیل)
 (و بعد بردهٔ بنی عراره گردید: عمرو در همان سال ولادت واصل - یعنی سال هشتاد - بدنیاء
 آمد . و مردی چهارشانه ، و با اراده و آزموده بود که آثار سجده در پیشانیش دیده میشد . و)
 (با ابوجعفر منصور دوستی داشته و سرگذشتهائی با او دارد . و پند و موعظه هائیکه بمنصور)
 (داده مشهور و معروف است . وی هنگام مراجعت از مکه از راه بصره درجائی بنام مران^۱)
 (بسال یکصد و چهل و چهار در گذشت ، و در آنوقت شصت و چهار سال داشت ، منصور .)
 (اشعار زیر را در رثاء او گفت ، و تا آنوقت شنیده نشده بود که يك خلیفه در باره کسی که)
 (پائین تر از او است مرثیه بگوید) .

(صَلَّى الْاِلهَ عَلَیْكَ مِنْ مَّتَوَسَّدٍ)	قَبْرًا مَرَرْتُ بِهِ عَلَی مَرَّانٍ) ^۲
(قَبْرًا تَضَمَّنَ مُؤْمِنًا مُتَخَشَعًا)	عَبَدَ الْاِلهَ وَ دَانَ بِالْقُرْآنِ) ^۳
(لَوْ اَنَّ هَذَا الدَّهْرَ اَبْقَى صَالِحًا)	اَبْقَى لَنَا عُمْرًا اَبَا عُثْمَانَ) ^۴

(و این کتابها از اوست: کتاب التفسیر عن الحسن . کتاب العدل والتوحید . کتاب الرد)

(علی القدریة) .

(نام کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته اند)

(از کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته ، ولی کتابی از آنها بدست نیامده ابو عمرو و عثمان)

- ۱- مران در چهار منزلی میان مکه و بصره است (معجم البلدان) .
- ۲- خداوند بر تو درود فرستد ، ای آرمیده در گوری در مران که از آن گذر نمودم .
- ۳- گوریکه مؤمن خاشعی را در بسر دارد که خدایش را میپرستید و بقرآن سر فرود آورده بود .
- ۴- اگر زمانه مردمان صالحی را نگهداری میکرد ، هر آینه عمر ابو عثمان را برای ما نگاه میداشت .

(بن خالد طویل ، استاد ابو هذیل است . و ابو حفص عمر بن ابو عثمان سمری است که کتاب (التفسیر را از عمرو ، و حسن روایت کرده است) .

(ابو هذیل علاف)

(ابو هذیل محمد بن هذیل علاف ، برده عبدالقیس ، و فرزند عبدالله بن مکحول عبدی) است . و در سال یکصد و سی و یک ، و بقولی ، یکصد و سی و چهار بدینیا آمده ، و از عثمان بن خالد طویل علم کلام را آموخته است . واصل ، و عمرو را ندیده . و ابو العیناء وفات او را (در سامراء سال دوست و بیست و شش ، در سن یکصد و چهار سالگی دانسته است . از خود) (ابو هذیل که تاریخ ولادتش را پرسیدند ، گفته است . در سال یکصد و سی و پنج بوده ، و در) (یکوقت دیگر که همین پرسش را از او کرده اند ، گفته است : پدر و مادرم میگفتند زمانیکه) (ابراهیم بن عبدالله بن حسن کشته شد ، من ده سال داشتم . و ابراهیم در سال چهل و پنج کشته) (شده ، و از این گفته ابو هذیل چنین فهمیده میشود که تولدش در سال یکصد و سی و پنج بوده) (است .)

(ابو هذیل در آغاز خلافت متوکل . سال دوست و سی و پنج وفات یافت و در آنوقت) (یکصد سال از عمرش گذشته بود ، و در اواخر عمر کودن شد ولی نه بآن اندازه که اصول) (و مبانی مذهب را فراموش کرده باشد ، منتهی دیگر توانائی مناظره و محاجه را بامخالفان) (نداشته و قوت حافظه را از دست داده بود . گویند فرزندی از صالح بن عبدالقدوس وفات) (یافته و او را بی‌تابی و لابه بسیاری بود . ابو هذیل برای دلداریش رفته ، و چون) (بیتابی او را دید ، بوی گفت من هیچ موجبی برای این اندازه بیتابی و لابه تو نمیبینم ،) (ذیرا در پیش تو انسانها همچو علف روئیده هستند ، صالح در جواب گفت : ای ابو هذیل ،) (بیتابی من برای آنست که او کتاب الشکوک مرا نخوانده بود . ابو هذیل گفت : کتاب -) (الشکوک کدامست ، صالح گفت ، کتابی است که من تألیف کرده ام ، و هر کس آنرا بخواند ،) (در هر موجودی بشک در آید ، بدرجه که آن را موجود نداند ، و در چیزهایی که وجود) (ندارد ، آن را موجود پندارد ابو هذیل گفت : پس تو هم در مرگ پست بشک در آی ، و) (آنرا نمرده بدان ، گوآنکه مرده باشد ، و نیز خیال کن کتاب الشکوک تو را قرائت کرده ،) (ولو آنکه آنرا نخوانده است) .

(ابو هذیل کتابی بنام میلاس دارد ، و میلاس گبر بود ، و از آنجهت اسلام آورد که ابو هذیل) (را با گروهی از ثنویان یکجا جمع کرده ، و ابو هذیل آنان را مجاب نموده ، و برای همین) (امر میلاس اسلام آورد . ابو هذیل فرزندی بنام هذیل داشت که از متکلمان بود ، ولی تألیفی) (نداشت .)

(وقتی راهزنی از جلو ابوهدیل درآمده ، و گریبانش را گرفته و گفت ، جامه‌هایت را در آور تا من بدانم دلیل تو بر پوشیدن آن چیست . ابوهدیل گفت ، دلیل من همان گفته (توست که جامه را از تن در آور ، و گریبان مرا هم گرفته ، و محال است که من بتوانم آنرا) از تن بدر آورم . تو دستت را بردار تا من بتوانم این کار را بکنم . راهزن گفت ، برو) (بامان خدا من اگر روزی میخواستم دست از دلیل و برهان بردارم ، همین ساعت بود ،) (و جامه‌های او را نگرفت) .

(ابوهدیل در سال دویست و سی بیغداد آمد ، و بیش از یکصد سال عمر کرده و دید گانش) (نابینا شده بود . از کتابهای اوست : کتاب الامامه علی هشام . کتاب ابی سمر فی الارحاء) (کتاب طاعة لایراد الله بها . کتاب علی السوفسطائیه . کتاب علی المجوس . کتاب علی الیهود) (کتاب التولید علی النظام . کتاب الوعد و الوعید . کتاب مقتل غیلان . کتاب الی دمشقیین .) (کتاب المجالس . کتاب الحجج . کتاب صفة الله بالعدل و نفی القبیح . کتاب الحجج علی الملحدين) (کتاب تسمية اهل الاحداث . کتاب علی ضرار فی قوله ان الله یغضب من فعله . کتاب علی النصارى) (کتاب مسائل فی الحركات و غیرها . کتاب علی عمار النصرانی فی الرد علی النصارى . کتاب) (فی صفة الغضب و الرضا من الله جل ثناؤه . کتاب السخط و الرضا . کتاب المخلوق علی حفص الورد) (کتاب الرد علی مکف المدینى . کتاب الحد علی ابراهیم . کتاب الرد علی الغیلانیة فی الارحاء) (کتاب علی حفص الورد فی فعل و یفعل . کتاب علی النظام فی تجویز القدرة علی الظلم . کتاب) (علی النظام فی خلق الشر و جوابه عنه . کتاب الرد علی القدریة و المجبرة . کتاب علی ضرار) (و جهم و ابی حنیفه و حفص فی المخلوق . کتاب علی النظام فی الانسان . کتاب الرد علی اهل-) (الادیان . کتاب فی جمیع الاصناف . کتاب الاستطاعة . کتاب الحركات . کتاب فی خلق الشئی) (عن الشئی . کتاب التفهم و حركات اهل الجنة . کتاب جواب القبائی . کتاب علی من قال) (بتعذیب الاطفال . کتاب الظفر علی ابراهیم . کتاب علی الثنویة . کتاب الجواهر و الاعراض) (کتاب السمع و البصر عملا عمل بهما . کتاب الانسان ماهو . کتاب الحوض و الشفاعة و عذاب) (القبر . کتاب علی اصحاب الحدیث فی التشبیه . کتاب تثبیت الاعراض . کتاب علامات صدق) (الرسول . کتاب طول الانسان و لونه و تألیفه . کتاب فی الصوت ماهو ۲) .

۱- در اصل نقطه ندارد .

۲- تک - ابوهدیل را باختصار آورده است فقط پس از نام صالح بن عبدالقدوس دارد

(الذی یرمی بالزندقه) .

(از اصحاب او)

(ابو یعلی محمد بن شداد، معروف بزبرقان است و این کتابها از اوست: کتاب المقالات (نازکست . کتاب المخلوقات) .

(اسواری)

(ابو علی عمرو بن قائد اسواری. از بزرگان متکلمان بصره بود، و همیشه نزد محمد بن سلیمان بن علی هاشمی بسر میبرد. و از اساوره^۱ بشمار میرفت. عمرو بن عبیده را دیده و) (از او آموخته و مناظره هائی با او داشته است. وفاتش بعد از سال دویست بمدت کمی بود.) (و با ابو منذر سلام قاری در حضور محمد بن سلیمان گفت: حق از چه کسی است، سلام گفت،) (از خداست. گفت حقدار کیست، گفت خداست. گفت، باطل از کیست، گفت از خداست) (گفت پس باطل گو کیست، سلام ساکت مانده و مجاب گردید. و از کتابهای اوست ...)

(بشر بن معتمر)

(ابو سهل بشر بن معتمر از کوفیان. و بقولی، بغدادی و از بزرگان معتزله، و رؤسا) (آنان بوده و در زمان خود بریاست نائل گردید. و با این وصف راویه اشعار و اخبار و شاعری) (است که اشعارش بیشتر مزدوج بوده، و کتابهای نثر را در کلام وفقه شعر در آورده) (و مادر مبحث شعر و شاعران، اشاره بآن نموده ایم. گروهی از علماء ویرا بر آبان لاحقی) (برتری میدادند، و قصیده در حدود سیصد ورق دارد که در آن حجج و برهان خود را بیان) (داشته، و در مخمس و مزدوج کسی بتوانائی و پایه او نمیرسید. وی به بیماری پیسی بدن) (مبتلا شد، و در سال دویست و ده؛ با سال خوردگی زیادی در گذشت. جا حظ گوید: بشر) (بن معتمر با بوهدیل بدگمان بود، و نسبت دو روئی و نفاق با او میداد، و در بیان صفات او) (میگفت: ابوهدیل نادانی را، در صورتیکه مردم او را دانا بدانند - بیشتر دوست دارد،) (تا آنکه دانا باشد. و مردم نادانش خوانند. و پست فطرتی را - در صورتیکه مردم او را) (بزرگوار پندارند - بیشتر دوست دارد، تا آنکه بزرگواری داشته باشد، و مردمان ویرا)

۱ - اساوره - سرکردگان ایران (اقرب الموارد) .

(پست فطرت شمرند و داشتن منظر ثقیل^۱ و درون سخیف^۲ را بر منظر سخیف و درون ثقیل)
(ترجیح میدهد . شگفتی و شادمانیش از دورویی و نغان ، بیش از صمیمیت و راستی بود ، و)
(باطل مقبول در پیش او گرامیتر از حقی است که پشتیبان آن باشد .)

(بشر ، بجز کتابهاییکه بشعر درآورد ، درنثر نیز این کتابها را دارد : کتاب الرد)
(علی من عاب الکلام . کتاب الرد علی الخوارج . کتاب الکفر و الایمان . کتاب الوعید علی-)
(المجبره . کتاب علی کلثوم و اصحابه . کتاب تأویل متشابه القرآن . کتاب علی النظام . کتاب)
(علی ضرار فی المخلوق . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب الرد علی الجهال . کتاب الرد)
(علی ابی الهذیل . کتاب الامامة . کتاب الاستطاعة علی هشام بن الحکم . کتاب العدل . کتاب)
(علی الاصم فی المخلوق . کتاب التولد علی النظام . کتاب علی اصحاب القدر . کتاب علی فرید)
(فی الاستطاعة . کتاب فی المنزلة بین المنزلتین . کتاب فی الاطفال علی المجبره) .

(نظام)

(ابو اسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی نظام ، بردهٔ زیادیان است ، و تیره بندگی)
(را از یکی از پدران خود داشت . ووی متکلم و شاعر و ادیبی است که نسبت با بنو نواس درشتی)
(و خشونت^۳ میورزید و چندین قطعه درباره اودارد . و ابو نواس در این شعر نظر باوداشته)
(است :)

فَقُلْ لِمَنْ يَدْعَى فِي الْعِلْمِ فَلَسَفَةٌ ذَكَرْتُ^۴ شَيْئًا وَغَابَتْ عَنْكَ^۵ أَشْيَاءُ

(نظام در اشعارش گفتار فلاسفه را داشت ، و با این وصف ، بلاغتش نیکو ، و الفاظش)
(نمکین و نگارشانش بسیار خوب بود . و از گفته‌های اودر ستایش از ثقفی است : بخدا سو گند)
(که او نیکوتر است : از امنیت پس از بیم و هراس ، و بهبودی پس از بیماری ، و فراوانی پس از)
(خشکسالی ، و توانگری پس از فقر و درویشی ، و از اطاعت محبوب ، و از شادمانی پس از ماتمزدگی)

۱- ثقیل کسی که مردم صحبت باویرا خوش ندارند (منتهی الارب) .

۲- سخیف کم عقل و سبک (منتهی الارب) .

۳- جب (یتعشق) تک - (یتعنف) . ۴- تک (حفظت) باضافه این شعر : (لا تحظر العفو
ان كنت امرء حرجافان حطر که بالندین ازراء) و این مطلب را بدین جهت گفت که او را دعوی
بوعید می کرد و او امتناع میورزید) رجوع شود بصفحه ۳ از تکلمه الفهرست چاپ ۱۳۴۸ .

۵- بمدعی علم فلسفه بگو ، تو چیزیهائی آموخته داری ولی چیزهائی نیز از تو دور

مانده که آنرا ندانی .

(واز وصال دائم با جوانان رعنا . واز اشعار اوست :)

(رَقُّ فَلَوْ بَزَتْ سَرَايِلَهُ ۱
عَلَقَهُ الْجَوْ مِنْ اللَّطْفِ)

(يُجْرِحُهُ اللَّحْظُ بِتَكَرَّارِهِ ۲
وَيَشْتَكِي الْإِيحَاءَ بِالطَّرْفِ)

(گویند ، روزی ابوهدیل در محضرش بود ، و او این دو شعر را برایش خواند ، ابو)

(هدیل گفت : ای ابواسحاق ، چنین کسی را جز بفقره^۳ خیال ، نمیتوان گائید.)

(و نیز از اشعار اوست :)

(أَعَاتِبُهُ صَفْحًا وَ أَعْرَضُ بِاللَّتِي ۴
لَهَا بَيْنَ أَحْشَاءِ الْقُلُوبِ دَيْبٌ)

(أَخَافُ لَجَاجَاتِ الْعِتَابِ وَأَشْتَكِي ۵
وَلَلْجَهْلِ فِي قَلْبِ الْحَلِيمِ نَصِيبٌ)

(أَذِلُّ لَهُ حَتَّى كَانَنِي بَدَنِيهِ ۶
إِلَى بَدَنِي لِي إِلَيْهِ أَتُوبُ)

(نظام در خانه حمویه صاحب الطواووس در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب)

(اثبات الرسل ، کتاب التوحید . کتاب علی اصحاب الهیولی . کتاب الرد علی الدهریة . کتاب الرد)

(علی اصحاب الاثنین . کتاب الرد علی اصناف الملحدین . کتاب التعديل والتجويز . کتاب)

(المعرفة . کتاب تقدیر^۷ . کتاب القدر . کتاب فی المحال . کتاب المخلوق علی المجررة .)

(کتاب فی العدل . کتاب المړك^۸ . کتاب المستطیع . کتاب التولد . کتاب الوعید . کتاب الجوابات)

۱- چنان رقیق و لطیف است گر شود عریان در آسمان ز لطافت بگردد آویزان

۲- جریحه دار شود از نگاه پی در پی کند شکایت از تیر ناوک مژگان

۳- متن عربی نصریح بالت رجولیت دارد که ما ذکر آنرا قبیح دانستیم .

۴- از او گله مندم و چشم پوشی از عرضه داشتن چیزی دارم که تار و پود دلم را بحرکت

در آورده است .

۵- با بیمی که از لجاجت او در گله گذاری دارم باز شکوه میکنم . چه هر دل بردباری

را بهره از نادانیت .

۶- چنان در پیش او خود را ذلیل دارم که با آنکه او گناهکار است من از گناه خود از

وی خواستار پوزشم .

۷- در متن عربی بی نقطه است .

۸- در متن عربی بی نقطه است و احتمال می رود (الشرك) باشد .

(کتاب النکت . کتاب الجزء . کتاب المعانی علی معمر . کتاب الطفرة . کتاب المکامنة . کتاب)
 (المداخله . کتاب فی العالم الكبير . کتاب العالم الصغير . کتاب الحدث . کتاب الانسان . کتاب)
 (المنطق . کتاب الحركات . کتاب الجواهر والاعراض . کتاب العروس . کتاب الارزاق . کتاب)
 (حرکة اهل الجنة . کتاب خلق الشئی . کتاب الصفات . کتاب فی القرآن ما هو . کتاب الافاعیل .)
 (کتاب الرد علی المرجئه) .

(دمشقی)

(قاسم بن خلیل ، در طبقه جعفر بن مبشر ، و این کتابها از اوست : کتاب امامة ابی بکر)
 (کتاب التوحید . کتاب تفسیر القرآن . کتاب الوعید . کتاب العدل فی اصناف المعتزلة .)
 (کتاب المخلوق) .

(عیسی بن صبیح مردار)

(ابو موسی عیسی بن صبیح مردار ، از بزرگان و برجستگان معتزله است . و از بشر بن)
 (معمر آموخت ، و او کسی است که در بغداد اعتزال را آشکار ساخته ، و این مذهب را انتشار)
 (داد . صلحی گوید : عیسی در سال دوست و بیست و شش وفات یافت . و خیاط نیز همین)
 (را ذکر نموده ، و گوید که او هر وقت یکی از اصحابش را ملاقات میکرد ، باو میگفت ،)
 (میان ما صداقت و دوستی در نخستین برخورد پیدا نشده بلکه وقتی پیدا شد که هر دو بر آن)
 (اتفاق داشتیم . ابو محمد یزیدی در این اشعاریکه بمأمون خطاب کرده اشاره بعیسی بن)
 (صبیح دارد) .

قَاضِيكَ بَشْرُ بْنُ الْوَلِيدِ حُمَارٍ ^۱	(يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمَوْحِدُ رَبُّهُ
نَطَقَ الْكِتَابِ وَ جُمَّتِ الْأَنْثَارُ ^۲	(يَنْفِي شَهَادَةَ مَنْ يَدِينُ بِمَا بِهِ
شَبَحَ يُحِيطُ بِجَسْمِهِ الْأَقْطَارُ ^۳	(وَيَعْدُ عَدْلًا مَنْ يَقُولُ اللَّهُ
لَوْ لَمْ يَشْبُ تَوْحِيدَهُ أَجْبَارُ ^۴	(عِنْدَ الْمَرِيْسِيِّ الْيَقِينُ بِرَبِّهِ

- ۱- ای پادشاهی که خدایت را یگانه میدانم . قاضی تو بشر بن ولید خر است .
- ۲- شهادت کسی را که بمنطوق کتاب و اخبار ایمان دارد زد نماید .
- ۳- و کسی را عادل شمرد که گوید خدای من کالبدی است که کرانه های دنیا بر جسم او احاطه دارند .
- ۴- و نزد مریسی اگر خلط نکنند توحید خدا از روی اجبار است .

(عیسی خواسته های بشر بن معتمر را انجام میداد ، و این کتابها از اوست : کتاب (التوحید کتاب الرد علی المجبرة . کتاب العدل . کتاب المسائل والجوابات . کتاب الرد علی-) (النصاری کتاب الرد علی ابی قره النصرانی . کتاب الرد علی الملحدین . کتاب التعديل و) (التجويز . کتاب الاحبار و المجوس فی العدل و التجويز . کتاب الرد علی الجهمية . کتاب) (اصول الدين . کتاب المخلوق علی النجار . کتاب العدل علی المجيرة . کتاب کلام اهل العلم) (و اهل الجهل . کتاب التعليم . کتاب البدل علی النجار . کتاب المعرفة علی ثمامه . کتاب) (المعرفة علی الشحام . کتاب خلق القرآن . کتاب القدرة علی الظلم علی النظام . کتاب ماجری بینهم و) (بین البصرین کتاب فنون الکلام . کتاب علی اصحاب اجتهاد الراى . کتاب العدل ۱ . کتاب) (مسائل عنه المجبرة . کتاب التغم جواب . کتاب التوبه . کتاب النصيحة . کتاب من قال بتعذیب-) (الاطفال . کتاب الديانة . کتاب التوبة . کتاب الاقتصاد . کتاب اخبار القرآن . کتاب المستر شدين) .

(معمر سلمی)

(ابو معمر سلمی ، رئیس اصحاب معانی^۲ ، و بقولی ابو عمرو معمر بن عباد سلمی .) (از بنی سلیم . مقیم بصره بود و بغداد آمد ، و درباره از مسائل مذهبی با نظام مناظره هائی) (داشته ، و تنها این یکشعر را دارد که آنها در هجو بشر بن معتمر است :

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- معمر اول کسی است که معانی ، را در سخنان خود آورده و این فکر هم از اینجا برایش پیدا شد که علت از تباط جواهر و اعراض ، و فرق میان دو عرض را تشریح و تفسیر کرده باشد و چون آن (معانی) بستگی بجواهر و اعراض دارد بهتر دیدیم که آنرا بدنبال سخنی درباره اجسام و اعراض آن، و حرکت و علت ، ذکر نمائیم . معانی چیست- در اینجا مؤلف از قول خیاط منظور معمر را از کلمه (معانی) شرح داده و در پایان مقال گوید : بنا بر این لفظ (معنا) در نظر معمر چیزیست قریب بلفظ (علت و سبب) (ر. ک. کتاب المعتزله - تألیف دکتر البیر نصیر نادر صفحات ۲۲۱-۲۲۳ چاپ بغداد) و ابن حزم گوید : اما معمر و پیروانش چنین گویند، که ما *یک متحرك* و *یک ساکنی* را میبینیم و یقین پیدا کنیم که در *متحرك* معنائی پیدا شد که با ساکن فرق در صفت دارد و همچنین در ساکن نیز معنائی حادث گردید که با *متحرك* در صفت جدائی یافت و همچنین در حرکت معنائی است که با سکون فرق دارد ، و در سکون نیز معنائی باشد که با حرکت فرق دارد . و همچنین در معنائیکه موجب مخالفت حرکت با سکون است معنائی است که با معنای فرق دهنده سکون با حرکت فرق دارد (ملل و نحل ابن حزم ج ۵ ص ۴۶ چاپ افست در بغداد) .

(وَأَبْرَصٌ فَمَا صُ لُوجِهَهُ رَبَّاضٌ يَرَى السَّعَايَةَ دِينًا وَقَلْبُهُ مُمْرَاضٌ)^۲

(معمّر در سال دویست و پانزده وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المعانی .
کتاب الاستطاعة . کتاب علة القرسطون والمرأة . کتاب الجزالذی لایتجزاء والقول بالاعراض
(و الجواهر . کتاب اللیل والنهار والاموال) .

(ثمامة بن بشر)

(ابو بشر ثمامة بن اشرس نمیری، از نمیریان خالص، و از بزرگان متکلمان معتزله)
(و از نویسندگان بلیغی است که نزد مأمون جاه و منزلتی پیدا کرده، و وزارت را با و تکلیف)
(نموده و او نپذیرفت، و در این باره سخنان مشهور و مدونی دارد که بمأمون گفته، تا عذرش)
(را قبول کرد، و هم اوست که بجای خودش احمد بن ابو خالد را برای وزارت بمأمون)
(پیشنهاد نمود و پیش از مأمون در خدمت رشید بود، و برای خاطر برمکیان از او دلتنگی)
(پیدا کرده و نزدیکی از خادمان^۳ خود او را زندانی نمود، بزندان که رفت از همانجا بر رشید)
(نوشت :)

(عَبْدٌ مَقْرٌ وَ مَوْلَى شَتِّ نَعْمَتِهِ بِمَا يَحْدُثُ عَنْهُ الْبَدْوُ وَالْحَضْرُ)^۴

۱- در اصل بی نقطه است .

۲- اگر کلمه بی نقطه را (فیاض) بخوانیم معنا چنین است : پیسی او فراوان و در صورتش بینی پهن و استخوان خوابیده دارد و سعایت و سخن چینی را آئین خود داند و دلش آکنده به بیماریست .

۳- تَكْ اضافه دارد (او را نزد غلامش ... زندانی نمود . و او که میخواند : (ویل- للمکذبین میگفت : و ای بر تو ، مکذبان انبیاء علیهم السلام ! و او را کتک میزد و میگفت تو زندیق هستی ، و این خبر را وقتی بر رشید دادند که قصد عفو او را داشت - چون برای بستگی با برمکیان بزندان افتاده بود - و رشیدان خبر را که شنید خندان گردیده و پاداش خوبی با او داد . وقتی بمأمون گفتند که او پیش پای طاهر بن حسین بر نمیخیزد ، ولی برای ابوهدیل برمیخیزد و رکاب را برای او میگیرد که پیاده شود ، مأمون از وی که جو یا شد ، گفت ابوهدیل سی سالست که استاد من است) . (ر.ک. تکلمة (الفهرست چاپ ۱۳۴۸ ص ۳) .

۴- بنده مقرر هستم و اقرار ببندهگی سروری دارم که نعمتش آنچنان همگانی است که شهر نشینان و مردم بیابان آنرا بر زبان آورند .

(أَوْ قَرَّتْهُ نِعْمًا اتَّبَعَتْهَا نِعْمًا^۱
 طَوَارِفَاتٌ لَدَا فِي النَّاسِ يَشْتَهَرُ^۲)
 (وَلَمْ تَزَلْ طَاعَتِي بِالْغَيْبِ حَاضِرَةً^۳
 مَا شَأْنُهَا سَاعَةٌ غَشَّ وَلَا غَيْرُ^۳)
 (فَإِنْ عَفَوْتُ فَشئِي كُنْتُ أَعْهَدُهُ^۴
 أَوْ أَنْتَصَرْتُ فَمَنْ مَوْلَاكَ تَنْتَصِرُ^۴)

(و این کتابها از اوست : کتاب الحجۃ . کتاب الخصوص والعموم فی الوعید . کتاب (المعارف وهو المعرفة . کتاب علی جمیع من قال بالمخلوق . کتاب الرد علی المشبهه . کتاب (المخلوق علی المجبره . کتاب نعیم اهل الجنة . کتاب السنن) .

(جعفر بن مبشر)

(ابو محمد جعفر بن مبشر ثقفی ، از معتزلمان بغداد ، فقیه و متکلم ، صاحب حدیث) و خطیبی بود بلیغ ، که بر اصحابش ریاست داشت ، و با این وصف ، پرهیزکار ، وزاهد ، و پاکدامن بود ، و برادری بنام حبیش دارد که علم کلام را میدانست ، ولی بیایه جعفر) (نمیرسید . جعفر در سال دوست و سی و چهار وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الاشر به . کتاب السنن والاحکام . کتاب الاجتهاد . کتاب الحکایه و المحکمی . کتاب المعارف علی-) (الجاحظ . کتاب تنزیه الانبیاء . کتاب الحجۃ علی اهل البدع . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب الطهاره . کتاب الاثار الکبیر . کتاب معانی الاخبار و شرحها . کتاب الدار . کتاب علی اصحاب-) (اللطیف . کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر . کتاب المسائل و الجوابات . کتاب (الخراج . کتاب نقض کتاب ابن شیبب فی الارجاء . کتاب الیقین علی برغوث فی المخلوق .) (کتاب الاجماع ماهو . کتاب التوحید علی اصناف المشبهه و الجهیمه و الرافضه . کتاب علی (اصحاب القیاس و الراى) .

۱- تک (نقماطوار فافیه) .

۲- به نیکوئیهای خود او را گرامی داشتی و بدنبال آن مال و منال فراوانی باو دادی که در مردم شهرتی دارد .

۳- در غیبت تو اطاعت من همیشه پا برجا بوده و در هیچ ساعتی بید اندیشی یا سختی روزگار آلودگی نداشته .

۴- اگر ببخشائی که مرا بآن سابقه معرفت است و اگر یاوری جوئی که از بنده خود یاوری خواسته .

(جا حظ)

(ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب ، بردهٔ ابوقلمس عمرو بن قطع کنانی فقیمی^۱ که) یکی از اجدادش نسابه بود، وجد پائین تر او سیاه چهره، بنام نزاره ، شتربانی عمرو بن قطع را داشت و ابو عبیده برای ما حکایت کرد که محمد بن محمد از قول ابوالعباس محمد بن یزید نحوی گفت که من حریص تر از این سه نفر بعلم و دانش ندیده ام ؛ جا حظ ، و فتح بن خاقان ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی ، اما جا حظ ، اگر کتابی بدست می آورد ، هر کتابی که باشد ، از اول تا آخر آن را میخواند . اما فتح ، کتاب را در میان آستین خود می گذاشت، و همینکه برای قضاء حاجتی ، یا نماز ، از مجلس متوکل بیرون می آمد ، آن کتاب را در آورده ، و در اثناء راه رفتن بمحل حاجتش ، آنرا میخواند ، و در برگشتن نیز تا بجای خود برسد همین کار را داشت ، اما اسماعیل بن اسحاق قاضی ، نشد که من برای او در آیم و کتابی را در دستش نه بینم ، و یا او را مشغول بزیر و رو کردن کتابها برای یافتن کتاب مورد نظرش نیابم .)

(ابو عبیده ، از قول محمد بن یحیی ، بما گفت که از ابو موسی هاشمی شنیده است که) جا حظ سن خود را نزدیک بسن ابونواس ، و مسن تر از حماد میدانست . و مدتی جا نشین (ابراهیم بن عباس صولی ، در دیوان الرسائل بود) .
(صولی گوید : احمد بن یزید مهلبی ، از قول پدرش برای من نقل کرده ، در) سال دویست و پنجاه بود که معتز بمن گفت ، آیا میدانی که بما خبر مرگ جا حظ را داده اند ، من گفتم ، خداوند بامیر المؤمنین طول عمر و عزت کرامت فرماید - معتز گفت (من قصد داشتم او را بخواهم که بیاید و نزد ما بماند، من بمعتز گفتم ، او پیش از مرگ،) افلیج گردیده و از کار افتاده بود) .

(ابوالحسن علی بن محمد، معروف بابن ابوجعفر برای من حکایت کرد ، که جا حظ) روزی بیکی از پزشکان در شکوه از بیماریهایش میگفت : اذداد بر بدن من دست از مخالفت با هم برداشته و آشتی کرده اند اگر چیزهای سرد بخورم پایم را میگیرد ، و اگر (چیز گرمی بخورم ، سرم را میگیرد) .

(ابو عبیدالله از قول محمد بن عباس ، و او از قول محمد بن عماش نحوی برای ما نقل کرد)

۱- در معجم الادباء دارد (عمرو بن قلع کنانی فقیمی) و در حاشیه دارد (قاموس در محیط گوید: منسوبان بفقیم کنانه را فقیمی، و منسوبان بفقیم دارم را فقیمی خوانند) ر.ک. معجم الادباج

(از جاحظ شنیدم که میگفت: از طرف چپ فلج شده‌ام، اگر با قیچی آن را تکه‌تکه کنند) (احساس نمیکنم، و از طرف راست نقرس دارم، که اگر مگس بر آن گذرد دردناک) (میشوم، و سنگ دارم که بآسانی دفع او را نمیتوانم، و از همه بدتر داشتن نود و شش) (سال عمر است.)

(جاحظ گوید: مأمون کتابهای مرا در امامت که خواند، آنرا موافق دستور خود) (یافت، و همینکه پیش او رفتم، و پیش از این هم بیزیدی امر کرده بود که آنها را بررسی) (نموده، نتیجه را باو گزارش دهد - بمن گفت: برخی از خردمندان که بگفتارشان اعتماد) (داریم، استواری تألیف، و سود فراوان این کتابها را بما خبر دادند، و ما با خود) (گفتیم، چه بسا شنیدن که بردیدن فزونی داشته باشد، و همینکه آنرا دیدیم، دانستیم که) (دیدن، بر شنیدن فزونی داشت، و پس از آنکه آنرا با دقت بررسی نموده و سنجیدیم) (در یافتیم که همچنانکه دیدن بر شنیدن فزونی داشت، سنجش و دقت نیز بر آن دیدن فزونتری) (دارد و این کتابها نیازی بحضور مؤلفش ندارد، و احتیاجی نباشد که کسی از آن خبری) (دهد. معانی در آن بخوبی جمع، و با الفاظی روان، و تلفظی سهل و آسان درآمده، که) (هم برای بازاریان است و هم برای پادشاهان، هم برای عامه مردم است، و هم برای) (خاصان.)

(محمد بن اسحاق گوید: گمان دارم، جاحظ این خوش بیانی را بدین جهت نمود،) (تا خود را بزرگ و تألیفاتش را گرامی جلوه دهد. ورنه، چگونه کسی مانند مأمون،) (درستایش تألیف و تصنیفی این سخنان را گوید. جاحظ پادشاه برغر نامه، بیش از صد-) (ورق، نوشته است که در نوشتن آن نه از کسی یاری و کمکی خواسته، و نه آیه از آیات) (قرآن، یا کلماتی از گفته دانشمندان پیش از خود، در آن آورده، بلکه بتنهائی از زبان) (خود پیروی نموده و قلمفرسائی کرده است.)

(و این سخنانی است از جاحظ که ما آنرا)

(پسندیده‌ایم)

(در نامه که بمحمد بن عبدالملک نوشته است، چنین گوید: سود رساندن موجب محبت)

۱- برغر با غین مفتوحه و راء. بگفته علی بن حسین مسعودی شهریست در کنار دریای مانطس (دریای سیاه) که متصل بخلیج قسطنطنیه است و مردمش از جنس ترکانند و از آنجا تا خوارزم کاروانها رفت و آمد دارند و پادشاه برغر در این وقت که سال ۳۳۲ هجری باشد مسلمان است (معجم البلدان).

(وزیان زدن کینه ، و بغض آرد - ضدیت سبب دشمنی است ، و مخالفت با خواهشها ، مردم)
 (راخشنود نسازد ، و متابعت از آن موجب الفت و گروندگی است - امانت جلب اطمینان)
 (کند ، و خیانت نفرت آور است - عدالت دلها را بهم پیوندد ، و ستمکاری جدائی اندازد)
 (حسن خلق سبب مؤانست است ، و ترشروئی موجب بیزاریست - تکبر و خودپسندی تنفر آور)
 (است و تواضع و فروتنی موجب سرگردانی است - سخاوت ستایش آورد ، و بخل و خست ،)
 (بد گوئی و مذمت - سستی و بیکاری حسرت بار است ، و هشجاری و آگاهی در کار مسرت انگیز)
 (بیهوده مال تلف کردن موجب پشیمانی بوده ، و حذر داشتن سبب نجات و پیروزیست - حسن)
 (تدبیر موجب بقاء نعمت است ، و کوچک شمردن دیگران سبب کینه توزیست - ستیزه و)
 (پر خاش ، پیش آهنگ شر و سبب خرابی و ویرانی است - و هر يك از اینها را افراط و)
 (تفریطی بوده و نتایج خوب آن زمانی است که از حد اعتدال خارج نشده باشد . چه افراط)
 (در سخاوت موجب ولخرجی و اسراف در مال بوده ، و افراط در تواضع سبب خواری و)
 (مذلت است . افراط در تکبر دشمنی آورد ، و افراط در غدر سبب نا اطمینانی بد دیگران)
 (گردد که چاره پذیر نیست ، افراط در دوست گرفتن سبب آمیزش با بدان و افراط در)
 (ترشروئی موجب کناره گیری ارباب پند و نصیحت است .)

(و در فصلی از کتاب خود گوید: من این حق را نداشتم که این دو کتاب را در خلق)
 (قرآن تألیف نمایم در حالیکه امیر المؤمنین این معنا را بسی بزرگ و گرامی میدارد)
 (و در فضل و برتری که میان بنی هاشم ، و عبد شمس ، و مخزوم بوده گوید : مگر)
 (آنکه بالای دوسمک اعزل و رامح^۱ و یا بالای عیوق^۲ نشینم ، و یا آنکه بازرگانی کبریت)
 (احمر^۳ داشته باشم ، و یا عنقاء را بسوی ملک اکبر پرواز دهم) .

(جا حظ در سال دو بیست و پنج و پنجاه و پنج ، در دوران خلافت معتز ، در گذشت ، و این)
 (کتابها از اوست : کتاب الحیوان ، و مشهور است که این کتاب هفت جزء بوده و کتاب دیگر)
 (بر آن افزوده ، و آن را کتاب النساء نامید ، که در بیان فرق میان مرد و زن است ، و)
 (یک کتاب دیگر هم بنام کتاب المعال^۴ بر آن افزوده که من این دو کتاب را بخط زکریا بن)
 (یحیی بن سلیمان ، مکنی بابویحیی ، و راق جاحظ دیده ام ، و کتابی هم بنام کتاب الابل)

۱- سماك اعزل و سماك رامح دو ستاره روشن است (منتهی الارب) .

۲- عیوق نام ستاره است (منتهی الارب) .

۳- کبریت احمر - طلای قرمز (اقرب الموارد) و در عرف ، بکیمیا گویند .

۴- در متن نقطه نداشت و ظاهراً (البغال) باشد .

(بر آن افزوده شده که از گفته‌های جا‌حظ نبوده و شباهتی بآن ندارد و این کتاب را ۱۱ به) (نام محمد بن عبدالملک زیات تألیف کرده است .)

(میمون بن هارون گوید : بج‌احظ گفتم آیا در بصره کشت‌زاری داری ، تبسمی کرده) (و گفت : من هستم و یک جاریه ، وزنی که خدمتکار او بوده ، و یک دراز گوش . کتاب) (الحيوان را که بمحمد بن عبدالملک اهداء کردم پنجهزار دینار بمن داد ، و کتاب‌البيان) (والتبيين را که بابن ابودؤاد اهدا نمودم پنجهزار دینار بمن داد . و کتاب‌الزرع والنخل) (را که به ابراهیم بن عباس صولی اهداء نمودم پنجهزار دینار بمن داد ، و من ببصره رفتم و) (با خود کشت‌زاری داشتم که بمرزبندی و کود نیازی نداشت .)

(ترتیب اجزاء آن کتاب)

- (آغاز جزء اول : جَنَّبَكَ اللَّهُ الشَّبَهَةَ ، وَعَصَمَكَ مِنَ الْحَيْرَةِ ، وَجَعَلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَعْرِفَةِ نَسَبًا .)
- (پایان آن : بمردی است از خوارج : الطاعنُ الطَّعْنَةَ النِّجْلَاءَ عَائِدَهَا كَطَّرَةَ الْبَرْدِ .)
- (آغاز جزء دوم : قال ابو اليقظان في مثل هذا الاشتقاق .)
- (پایان آن : والله ما ادرى أين رميت به ، في خبر سهل بي هارون .)
- (آغاز جزء سوم : نبداء وبالله التوفيق بذكر الحمام و ما اودعه الله ...)
- (پایان آن : في ذلك عمل محمود ناجع عظيم النفع بين الاثر .)
- (آغاز جزء چهارم : القول في النملة والذرة .)
- (پایان آن : قال كرديوس المازي .)
- (آغاز جزء پنجم : نبداء على اسم الله بتمام القول في نيران العرب والعجم .)
- (پایان آن : كانا اذا اتيناها نزلنا بجانب روضة رياء مطيرة .)
- (آغاز جزء ششم : قد قلنا في الخطوط و مرافقها و عموم منافعها .)
- (پایان آن : تفتق بالعراق ابوالمثنى و على قومه اكل الخبيص .)
- (آغاز جزء هفتم : احساس الحيوان اللهم انا نعوذ بك من الشيطان الرجيم .)
- (پایان آن : متسر بلى حلق الحديد كأنهم .)

(کتاب‌البيان والتبيين - این کتاب دو نسخه است ، اولی و دومی . و دومی صحیح‌تر و)

(بہتر از اولی بودہ ، و آغاز جزء اول دومی این است)

- (کتاب الزرع و النخل . کتاب الفرق بین النبی و المتنبی . کتاب المعرفة . کتاب جوابات)
 (کتاب المعرفة . کتاب مسائل کتاب المعرفة . کتاب الرد علی اصحاب الالہام . کتاب نظم -)
 (القرآن ، سہ نسخہ . کتاب المسائل فی القرآن . کتاب فضیلة المعتزلة . کتاب الرد علی -)
 (المشبهة . کتاب الامامة علی مذهب الشیعة . کتاب حکایة قول اصناف الزیدیة . کتاب العثمانیة .)
 (کتاب الاخبار کیف یصح . کتاب الرد علی النصارى . کتاب عماد المرید^۱ . کتاب الرد علی -)
 (العثمانیة . کتاب امامة معاویہ . کتاب امامة بنی العباس . کتاب الفتیان . کتاب القواد . کتاب)
 (اللصوص . کتاب ذکر ما بین الزیدیة و الرفضہ . کتاب المخاطبات فی التوحید . کتاب صناعة -)
 (الکلام . کتاب تصویب علی فی تحکیم الحکمین . کتاب وجوب الامامة . کتاب الاصنام .)
 (کتاب الوکلاء و الموکلین . کتاب الشارب و المشروب . کتاب افتخار الشتاء و الصيف .)
 (کتاب المعلمین . کتاب الجوارى . کتاب نوادر الحسن . کتاب البخلاء . کتاب فرق ما بین)
 (عبد شمس و بنی مخزوم . کتاب العرسان و المرسان^۲ . کتاب فخر القحطانیة و العدنانیة .)
 (کتاب التربیع و التدویر . کتاب الطفیلین . کتاب اخلاق الملوک . کتاب الفتیا . کتاب مناقب)
 (جند الخلافة و فضائل الاتراک . کتاب الحاسد و المحسود . کتاب الرد علی اليهود . کتاب -)
 (الصرحاء و الهجناء . کتاب السودان و البیضان . کتاب المعاد و المعاش . کتاب النساء . کتاب)
 (التسویة بین العرب و العجم . کتاب السلطان و اخلاق اهله . کتاب الوعید . کتاب البلدان .)
 (کتاب الاخبار . کتاب الدلالة علی ان الامامة فرض . کتاب الاستطاعة و خلق الافعال . کتاب)
 (المغنیین و الغناء و الصنعة . کتاب الهدایا - باو بستہ اند . کتاب الاخوان . کتاب الرد علی)
 (من الحد فی کتاب اللہ . کتاب آی القرآن . کتاب العاشق الناشئ المتلاشی . کتاب حانوت)
 (عطار . کتاب التمثیل . کتاب فضل العلم . کتاب المزاح و الجد . کتاب جمہرة الملوک .)
 (کتاب الصوالجہ . کتاب ذم الزنا . کتاب التفكير و الاعتبار . کتاب الحججة و النبوة . کتاب)
 (الی ابراہیم بن المدبر فی مکاتبة . کتاب احـالة القدر - بر نظام . کتاب امہات الاولاد .)
 (کتاب الاعتزال و فضله عن الفضیلة . کتاب الاخطار و المراتب و الصناعات . کتاب احدثة -)
 (العالم . کتاب الرد علی من زعم ان الانسان جزء لا یتجزا . کتاب ابی النجم و جوابہ . کتاب)
 (الفتحاح . کتاب الانس و السلوة . کتاب الحزم و العزم . کتاب الکبر المستحسن و المستقبح .)
 (کتاب نقض الطب . کتاب عناصر الاداب . کتاب تحصین الاموال . کتاب الامثال . کتاب فضل -)
 (الفرس علی الهملاج) .

(کتابہای جا حظ کہ تعبیر بر سائلہ شدہ است)

(رسالته الی ابی الفرج بن نجاع فی امتحان عقول الاولیاء . رسالته الی ابی النجم -)

۱- دراصل نقطہ ندارد ولی در معجم الادباء (عصام المرید) است .

۲- دراصل نقطہ ندارد ولی در معجم الادباء (العرجان و البرصان) است .

(فی الخراج. رسالته فی القام . رسالته فی فضل ایجاد الکتب . رسالته فی کیمانوالس . رسالته)
 (فی مدح النبیز . رسالته فی ذم النبیز . رسالته فی العفو والصفح . رسالته فی اثم السكر . رسالته)
 (فی الامل والمامل . رسالته فی الحلیة . رسالته فی ذم الکتب . رسالته فی مدح الکتب . رسالته)
 (فی مدح الوراقین . رسالته فی ذمهم . رسالته فیمن تسمى من الشعراء عمراً . رسالته فی فرط)
 (جهل یعقوب بن اسحاق الکندی . رسالته فی الکریم الی ابی الفرج بن نجاح . رسالته الیتیمیة .)
 (رسالته فی موت ابی حرب الصفار البصری . رسالته فی المیراث . رسالته فی کمیات الکیمیا . رسالته)
 (فی الاستبداد والمشاورة فی الحرب ، رسالته فی الرد علی الغولیه^۱ .
 (کتاب الاسد و الذیب . کتاب الملوک والامم السالفة و الباقیة . کتاب القضاة والولایة .)
 (کتاب العالم والجاهل . کتاب النرد والشطرنج . کتاب غش الصناعات . کتاب خصومة الحول)
 (والغور . کتاب ذوی العاهات . کتاب المغنیین . کتاب اخلاق الشطار .)

(احمد بن ابودؤاد)

(نام ابن ابودؤاد را ، با آنکه تصنیفی ندارد ، در اینجا ذکر مینمائیم برای آنکه
 یکی از دانشمندان معتزلیان است که کار خود را آشکار کردن این مذهب، و دفاع از پیروان
 آن . و اهتمام بآن قرار داده بود . نامش ابو عبدالله احمد بن ابودؤاد بن جریر بن مالک بن
 عبدالله بن عباد بن سلام بن مالک بن عبدهند بن لخم بن مالک بن مقص بن منعة بن

۱- در حاشیة این صفحه نسخه خطی چستربیتی بخطی دیگر دارد : بخط ابن فرات
 رسالهائی از جاحظ یافتیم که ابن ندیم آن را ذکر نکرده، و ما آنرا در اینجا ذکر مینمائیم و
 علامتی زیر این قسمت گذاشته که برگشت آن بهمان علامت در صفحه کتابست : (رسالته الی)
 (احمد بن اسرائیل . رسالته الی احمد بن المنجم فی حفظ اللسان . رسالته الی احمد بن المنجم-)
 (که رساله دیگر است . رسالته الی سلیمان بن وهب . رسالته الی الحسن بن وهب . رسالته الی)
 (محمد بن عبدالملک فی الغضب والرضا . رسالته فی الشکر . رسالته فی الجد والهزل . رسالته)
 (فی وصف کتاب خلق القرآن و خمسة رسائل الیه ایضا . رسالته الی محمد الیزیدی . اربعة)
 (رسائل الی ابن نجاح فی العقل والحکم وغیره . رسالته الی ابی عمرو احمد بن شعبه . و الیه)
 (ایضا ثلاث رسائل اخرى . رسالته الی عبدالله بن یحیی . رسالته الی ابن ابی دؤاد فی کتاب)
 (نظم القرآن . رسالته ایضا فی صفة کتاب الفتیا . رسالته الی ابی الولید بن احمد فی الکبر .)
 (رسالته الی عیدان بن ابی حرب . و الیه رسالتان . رسالته فی غناب المتجوله . رسالته الی احمد)
 (بن حمدون الندیم فی صفة الندیم . رسالته الی احمد بن المدبر . و رسالته الی احمد بن ابی عوف)
 (فی حفظ السرو اللسان . و رسالته الی امیر المؤمنین المنتظر بالله . و رسالته الی احمد بن)
 (الخطیب) .

(دوس بن دیل بن امیه بن حذاقه بن زهر بن ایاد بن نزار بن معد ، ولادتش در بصره بوده ،
 و از دست پروردگان یحیی بن اکثم است . و او ویرا بمأمون رسانیده و از طرف مأمون)
 (بمعتصم پیوستگی پیدا کرد . و در میان هم طرازان خود کریم تر ، و شریفتر ، و با سخاوت تر)
 (از او دیده نشد . و گفته اند که او پسر خوانده ایاد بوده و در کتاب المثالب ذکر می از او)
 (شده ، و مخلد بن بکار در هجوش گوید :)

عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ لَأَيُّضًا ^۱	أَنْتَ عِنْدِي مِنْ أَيَادِيْسٍ فِي ذَاكَ كَلَامٍ
وَضَلُّوعِ الشَّلُو مِنْ صَدْرِكَ نَبْعٌ وَبِشَامٍ ^۲	شَعْرٌ سَاقِيكَ وَفُخْدِيكَ خِرَامِيٌّ وَثَمَامٍ
وَظَبَاءٍ مُخَصَّبَاتٍ وَرَأْبِيعِ عِظَامٍ ^۳	لَوْ تَحَرَّكَتْ كَذَا لَا نَجْفَلَتْ مِنْكَ نِعَامٍ
ثُمَّ قَالُوا حَاسِمٌ مِنْ بَنِي الْأَنْبَاطِ حَامٍ ^۴	أَنَا مَا ذَبْنِي إِنْ كَذَّبْنِي فَيْكَ الْإِنَامِ

(عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ حَاسِمِيٌّ وَالسَّلَامُ)^۵

(واحمد چندین فرزند داشت که نام و کنیه آنها را با اعراب و فصاحت مابنی در آورده)
 (بود^۶ ، و زبده تر از همه آنها ابو لولید بود که در حیات پدرش بمقام قضاوت رسید .
 (ویک ماه پیش از وفات پدرش در گذشت . و چندین کتاب در فقه تألیف کرده و پیروی)

- ۱- تو در نزد من از ایاد هستی و در آن حرفی نیست . عرب هستی ، عرب هستی ، عربی که ستم بردار نیست .
- ۲- موهای ساق پای تو چون دو گیاه (یز) و حلقه موئی دماغ شتران بوده و استخوانهای اندام تو مانند درختانی است که از آن مسواک و کمان سازند .
- ۳- و اگر بهمین گونه براه افتی شتر مرغان و آهوان بیابان و موشهای صحرائی از تو فرار کنند
- ۴- من گناهی ندارم اگر بزرگان مرا تکذیب کنند و بگویند که او حاسمی و از نبطیان حام است .
- ۵- عرب هستی عرب حاسمی و دیگر سخنی دران نیست .
- ۶- تک اضافه دارد (و کنیه های فرزندانش ، ابوالولید ، ابودؤاد ، و ابویاد ، و ابودعی است . و ابن زیاده او را باین شعر هجوی کرده که ابن معتر خیلی آن را خوش داشت کم تردی- الدلات باین دؤاد . لوتدودت لم تکن من ایاد - و احمد بن دؤاد اشعار مطبوعی دارد که از آن جمله است : ما انت بالسبب الضعیف وانما - نجح الامور بقوة الاسباب - فالیوم حاجتنا الیک فانما - بدعی الطیب لشدة الاوصاب رجوع شود (تکلمه الفهرست ص ۴) .

(از مذهب ابوحنیفه داشت و ما در جای خود ذکر می‌کنیم که از او خواهیم کرد . احمد بن ابوداؤد)
(در سال دویست و چهل در خلافت متوکل به بیماری فلج از دنیا رفت . و تصنیفی ندارد .)

(جعفر بن حرب)

(ابوالفضل جعفر بن حرب همدانی ، از همدان است که در زمان خود بمقام ریاست)
(رسید ، وزاهد ، پاکدامن ، و پرهیزکار بود . گویند در مجلس واثق برای مناظره حضور)
(داشت که وقت نماز رسید ، همه برای نماز برخاستند و واثق جلو ایستاده و نماز را گذارد ،)
(جعفر بکناری رفت و موزه از پای در آورد ، و بتنهائی نماز گذارد ، نزدیکترین اشخاص)
(باو یحیی بن کامل بود که اشک از دید گانش سرازیر شد برای بیمی که از کشته شدن جعفر)
(پیدا کرد .)

(گویند جعفر سپس موزه را بپا کرده و بمجلس آمد ، و واثق سر را بزیر انداخت ،)
(و مناظره شروع شد . هنگامیکه بیرون آمدند . احمد بن ابوداؤد بجعفر گفت ، این حیوان)
(درنده آن کار تو را تحمل نمیکند ، بیا و دیگر از آمدن باین مجلس چشم بپوش ، جعفر)
(گفت اگر تو مرا وادار بآمدن نکنی من خواستار حضور در مجلس او نیستم ، او هم گفت)
(دیگر حاضر مشو . و هنگامیکه دوباره آن مجلس تشکیل گردید ، واثق نظری بحاضران)
(انداخت و جعفر را ندید . پرسید آن شیخ صالح کجاست ، احمد گفت او بیماری سل دارد ،)
(و باید همیشه در استراحت باشد و مجلس امیر المؤمنین جای اینکار نیست . واثق گفت پس)
(نیامدنش باین جهت بوده ، و دیگر سخنی نگفت . جعفر در سال دویست و سی و شش)
(گذشت ، و پنجاه و نه سال داشت . و این کتابها از اوست : کتاب متشابه القرآن . کتاب)
(الاستقصاء . کتاب الاصول . کتاب الرد علی اصحاب الطباع .)

(اسکافی)

(بلخی گوید : ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی ، نژاد او از سمرقند بود ، و منزلتی)
(شگفت انگیز در علم و ذکاوت ، و دانش ، و صیانت نفس ، و بلند همتی ، و پاک سرشتی)
(داشت . و در زندگی بپایه رسید که هیچیک از همکنانش بآن پایه نرسید . و معتصم شکفتگی)
(زیاده از حد نسبت بوی پیدا کرد و او را بر همه مقدم میداشت و درباره او هیچ مضایقتی)
(نمیکرد . و شنیدم هنگامیکه او لب بسخن میگشود معتصم گوش فرا میداشت و حاضران)

(همه خاموش مانده و کلمه نمیگفتند و همینکه از سخن سرائی فارغ میشد ، معتصم روبه
(حاضران کرده و میگفت چه کسی میتواند از این سخنان روگرداند ، و همیشه میگفت ،
(ای محمد این مذهب را بر همه بردگان من عرضه بدار ، و هر کس از آن روگردان باشد ،
(مرا آگاه کن تا با وی چنین و چنان کنم .)

(اسکافی در سال چهل وفات یافت ، و خبر مرگش که بمحمد بن عیسی برغوث رسید)
(بسجده افتاد و خود او هم پس از شش ماه در گذشت .)

(اسکافی در ابتداء خیاط بود ، و پدر و مادرش او را از طلب علم کلام باز میداشتند و)
(او را وادار بکاسبی مینمودند ، جعفر بن حرب او را با خود برد ، و هر ماه بیست درهم)
(برای پدر و مادرش بعوض کاسبی او میفرستاد . و این کتابها از تألیفات اسکافیست : کتاب
(اللطیف . کتاب البدل . کتاب علی النظام فی ان الطبعین المختلفین یفعل بهما فعلا واحدا .)
(کتاب المقامات فی تفضیل علی علیه السلام . کتاب اثبات خلق القرآن . کتاب الرد علی-
(المشبهة . کتاب المخلوق علی المجررة . کتاب بیان المشکل علی برغوث . کتاب التمویه)
(نقض کتاب حفص . کتاب النقض لکتاب الحسین النجار . کتاب الرد علی من انکر خلق-
(القرآن . کتاب الشرح لاقاویل المجررة . کتاب ابطال قول من قال بتعذیب الاطفال . کتاب
(جمل قول اهل الحق . کتاب النعیم . کتاب ما اختلف فيه المتکلمون . کتاب عالی حسین)
(فی الاستطاعة . کتاب فضائل علی علیه السلام . کتاب الاشریة . کتاب العطب . کتاب علی هشام .)
(کتاب نقض کتاب ابن شیبب فی الوعید .)

(پسر اسکافی)

(ابوالقاسم جعفر بن محمد بن اسکافی ، از کاتبان بلیغ بود و معتصم یکی از دیوانهای
(خود را باو سپرد ، و او بر همه کاتبان برتری داشت و این کتاب از اوست : کتاب المعیار)
(والموازنه فی الامامة) .

(ذکر گروهی از معتزلیان که چیزهایی از خود)

(در آورده و در آن متفرد بودند)

(محمد بن اسحاق گوید : اکنون ما بذکر این مردم میپردازیم ، و سپس بر میگردیم)
(بمعتزلیان با اخلاص و آنها را بترتیب تا این زمان ذکر مینمائیم ، و بالله الثقة .)

(اصم)

(گویند : ثمامه بطور مفصل نزد مأمون در ستایش ابوبکر^۱ سخن میگفت : و ثمامه)
 (گوید روزی بامیرالمؤمنین گفتم ، شما خلیفه ، و او هم از این مردمان عادست ، ولی اگر او)
 (را ببینید هیبت و وقارش شما را خواهد گرفت . زمانیکه مأمون بعراق آمد ، بمن گفت)
 (آن دوستی که از او ستایش میکردی کجاست ، او را نزد ما بیاور تا از وی نگاهداری)
 (کنیم . گفتم یا امیرالمؤمنین ، او بر شما سبقت جست ، یعنی وفات یافت) .
 (اصم از آن درویشان و فقرائی بود که شکیبائی بسیاری در فقر و تنگدستی داشت ،)
 (اصحابش باو میگفتند که دیگران از رهبران خود بهره‌مندیها داشته ، و بمقامات قضائی)
 (و سائر امور دنیوی رسیدند ، و ما از شما بهره‌مندی نداریم . در جوابشان میگفت ،)
 (بخدا سوگند من گمان نمی‌کردم که مصاحبت شما با من برای دنیا است . اصم از آن معتزلیان)
 (انگشت شماری بود که تمایل بمخالفت با علی علیه‌السلام داشت ، و عیب او همین بوده ،)
 (و معتزلیان او را از میان مخلصان بیرون انداخته بودند . وفاتش در سال دوست ، و)
 (و بقول دوست ویک بوده . و این کتابها از اوست : کتاب تفسیرالقرآن . کتاب خلق-)
 (القرآن . کتاب التوحید . کتاب الحجة والرسول . کتاب الای التي تسئل عنه المجررة . کتاب)
 (البيان عن اسماء الله جل اسمه . کتاب افتراق الامة و اختلاف الشیع . کتاب الامر بالمعروف)
 (والنهی عن المنکر . کتاب الرد علی هشام فی التشبیه . کتاب المخلوق . کتاب الحركات .)
 (کتاب الجامع علی الرافضه . کتاب الرد علی المجررة فی المخلوق . کتاب الرد علی الدهریة .)
 (کتاب علی الملحده . کتاب الرد علی اليهود . کتاب الرد علی المجوس . کتاب المعرفة . کتاب)
 (رسائل الائمة فی العدل . کتاب الرد علی من قال بالسيف . کتاب علی اهل الفتوی . کتاب)
 (الموجز فی الرسل . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب معرفة وجوه الکلام . کتاب مادل علیه .)
 (الکتاب والسنة و صفة الکبائر و صغارها .)

(فوطی)

(هشام بن عمر فوطی ، بو او ساکن ، که در عربیت باید رعایت شود . وچنانکه ابن)

۱- ابوبکر نام اصم است . و چیزهائی نیز باو نسبت داده‌اند (رجوع شود به ملل و نحل)

شهرستانی ج ۱ ص ۱۰۱ ضمن احوال جاحظیه) .

(اخشید ذکر نموده فوطی از اصحاب هذیل بود ، و همینکه از وی رو بتافت ، معتزلیان)
 (نیز بر فوطی شده و از وی رو بتافتند . و چون از مردم بصره بود بچندین شهر کناره دریا)
 (سفر کرده و مردم را باعتزال دعوت میکرد ، و گروهی از مردم شهرستانها دعوتش را)
 (پذیرفتند . و از گفته‌های اوست که ، شیطان در انسان داخل نمیشود ، بلکه از خارج باو)
 (بداندیشی و وسوسه دارد ، و خداوند آن وسوسه را بدل فرزند آدم میاندازد تا آزمایشش)
 (نماید . و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق . کتاب الرد علی الاصم فی نفی الحركات .)
 (کتاب خلق القرآن . کتاب التوحید . کتاب جواب اهل خراسان . کتاب الی اهل البصره .)
 (کتاب الاصول الخمس . کتاب علی البکریة . کتاب علی ابی الهذیل فی النعیم .)

(ضرار بن عمر)

(مکنی بابو عمر ، از بدعت گذاران معتزله بود . گویند ابو یوسف مصاحب ابوحنیفه)
 (وقتیکه میخواست برای نماز برود راهش برضرار بود . روز عید قربان که برای نماز عید)
 (میرفت برضرار گذشت و دید گوسفندی را کشته و دارد پوستش را درمیآورد ، ابو یوسف باو)
 (گفت ای ابو عمر ، این چه کاریست که میکنی ، پیش از آنکه امام نماز گذارد تو قربانی)
 (میکنی ، گویند ضرار گفت : من خیال میکردم که مجالست با علما تو را ادب آموخته .)
 (کدام امامی در اینجاست تا من منتظر نمازش باشم . و این کتابها از اوست : کتاب التوحید .)
 (کتاب الرد علی جمیع الملحدين . کتاب المخلوق . کتاب تناقض الحدیث . کتاب الدعوة .)
 (کتاب الدلالة علی حدیث الاشیاء . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب یحتوی علی ثلاثة عشر)
 (کتاباً فی الرد علی المشبهة . کتاب یحتوی علی ستة کتب فی الرد علی الملحدين . کتاب یحتوی)
 (علی عشرة کتب فی الرد علی اهل الملل . کتاب المساواة . کتاب الخرائط . کتاب اثبات-)
 (الرسل . کتاب الرد علی ارسطاليس فی الجواهر والاعراض . کتاب الاربع مسائل علی-)
 (اهل الاهواء . کتاب الدولتين . کتاب التحریش والاغراء . کتاب الی من بلغ من-)
 (المسلمين . کتاب الجمعة . کتاب المعروف والشکر . کتاب تفسیر القرآن . کتاب الرد علی-)
 (الزنادقة . کتاب الوعيد . کتاب العدو والمصلح . کتاب الفکر فی الله علی الواقفة وینح کتاب)
 (دیگر . کتاب علی المرحة فی الشفاعة . کتاب اختلاف الاجزاء . کتاب الرد علی اصحاب-)
 (الطبايع . کتاب الرد علی النصاری . کتاب رسالة الصوفيين . کتاب اختلاف الناس و اثبات-)

(الحجة . كتاب الرد على الخوارج . كتاب القدر . كتاب الارادة . كتاب التشبيه . كتاب)
 (المعونة فى الخذلان . كتاب الارزاق والملك . كتاب المنقولين . كتاب الاخبار . كتاب)
 (الاسباب والعلم على النبوة . كتاب على الفضيلية والمحكمة فى قولهم ان الناس على الدين و)
 (ان ظهر منهم غير الحق . كتاب على المرجئة فى الاسماء . كتاب المنزلة بين المنزلتين . كتاب)
 (تأويل القرآن . كتاب الحكمين . كتاب آداب المتكلمين . كتاب على الازارقه و الحداد)
 (والمرجئه . كتاب الرد على الواقفة والجهمية والغيلانية . كتاب الرد على الرافضة والحشوية .)
 (كتاب الرد على من زعم ان الانبياء اختلفت فى صفة الله عزوجل . كتاب الرد على معمر)
 (فى قوله ان محمداً رب . كتاب الامامة . كتاب الوصية . كتاب على المغيرة والمنصورية فى)
 (قولهما ان الارض لا يخلو من نبي ابدأ . كتاب الرد على الحشوية فى قولها ان النبي اذا استغفر)
 (لانسان غفر له . كتاب على من زعم ان النبي ترك من الدين شيئاً و انه كان يعلم الغيب . كتاب)
 (فى ان الاسماء لاتقاس .)

(عباد بن سلمان)

(ابوسمل عباد بن سلمان بن على ، بصرىان و بصرىان معتزلى ميشمارند، وى از مردم بصره،)
 (و از اصحاب هشام بن عمر بود ، در چیزهائى با معتزلىان مخالفت ميكرد ، و چیزهائى)
 (اختراع کرده بود كه بخود او اختصاص داشت . و ابو على جبائى حذاقت او را در كلام)
 (ستایش مينمود، و بعد ميگفت : اگر او ديوانگى نميداشت، و از عباد حكايت كنند كه وقتى)
 (با يك سوفسطائى صحبتى داشت ، و سوفسطائى باو گفت . مگر نه اين است كه تشنه سرابى)
 (بيند و بسوى آن كه ميرود آبى نميجويد . و تو نبايد منكر باشى كه ممكن است همه عقايد)
 (بر همين منوال باشد، عباد گفت. آن كسيكه بگمان آب بسوى سر آب ميرود و آبى نميجويد،)
 (اگر بدجله برود بايد آنرا هم سرابى پندارد ، و حال آنكه در نفس خود همان علمى را)
 (كه نسبت بدجله و آبش داشته ، بسراب نيز داشته و بسبب همان علم حقيقت براو روشن)
 (شده است . زيرا بالحس ميان آب و سراب فرق گذاشته است. آن مرد ساكت مانده و ديگر)
 (سخنى نگفت . و اين كتابها از عباد است : كتاب الانكار ان يخلق الناس افعالهم . كتاب)
 (تثبيت دلالة الاعراض ، كتاب اثبات الجزء الذى لا يتجزا .)

(ابوسعيد حصرى صوفى)

(از معتزلىان بود ولى چیزهائى بهم بافته و از خود در آورد . اين كتابها از اوست:)

(کتاب التوحید . کتاب الاستطاعة . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب الايمان . کتاب فضائل)
(علی علیه السلام) :

(ابو حفص حداد)

(از بدعت گذران معتزلیان بود . و این کتابها از اوست : کتاب الجاروف فی تکافی)
(الادلة . و ابوعلی جبائی ، و خیاط ، و حارث وراق ، ویرا رد کرده اند .

(عیسی صوفی)

(ابوموسی عیسی بن هیثم ، از بزرگان معتزلیان است ، که چیزهایی بهم بافته و ابن)
(راوندی از او گرفته است . وفاتش در سال دویست و چهل و پنج و این کتابها از او)
(است)

(ابو عیسی وراق)

(ابو عیسی محمد بن هارون بن محمد وراق ، از متکلمان بافراست . و از معتزلیانی)
(بود ، که چیزها بهم بافت و کارش بجائی رسید که متهم به پیروی از دوگانه پرستان)
(گردیده و ابن راوندی از او فراگرفت . این کتابها از اوست . کتاب المقالات . کتاب)
(الحدیث . کتاب الامامة الکبیر . کتاب الامامة الصغیر . کتاب الغریب المشرقی فی النوح)
(علی الحيوان . کتاب اقتصاص مذاهب اصحاب الاثنین والرد علیهم . کتاب الرد علی النصاری)
(الکبیر . کتاب الرد علی النصاری الاوسط . کتاب الرد علی النصاری الاصغر . کتاب الرد علی -)
(المجوس . کتاب الرد علی اليهود .)

(ابن راوندی)

(ابوالقاسم بلخی در کتاب محاسن خراسان گوید : ابوالحسین احمد بن یحیی)
(راوندی ، از مردم مرورود^۱ از متکلمانی بود که آن زمان ، در میان همکنانش کسی)
(حاذق تر ، و داناتر از وی بکلام ، و جزئیات و کلیات آن نبود .)
(در ابتداء امر ، مردی نیک سیرت ، خوش رفتار و با حجب و حیا بود . پس از)

۱- رجوع شود به صفحه ۹۰ همین کتاب .

(چندی پیش آمدهائی برایش دست داد که همه آنها را کنار گذاشت و یکی از آن اسباب) (هم این بود که علمی بیش از عقلش داشت و مصداق این شعر بود :

(وَ مَنْ يَطِيقُ مَرْكَأً عِنْدَ صَبْوَةٍ وَ مَنْ يَقُومُ لِمِسْتَوْرٍ إِذَا خَلَعَا)^۱

(از گروهی نقل شده، است که او ، هنگام مرگ ، از چیزهائی که از وی سرزده) (بود ، توبه ، و اظهار پشیمانی نموده، و اعتراف کرده است ، که آن رویه را پیش نگرفت) (مگر از رشک و غیرت ، و ننگ و عاری که از جفای دوستان ، و کناره جوئی آنان از تماس) (با وی ، پیدا کرده بود . کتابهای کفر آمیزش را برای ابو عیسی^۲ یهودی تألیف کرده ، و) (در خانه این شخص نیز از دنیا رفت . از تألیفات ملعون اوست : کتاب التاج - در احتجاج) (بقدم بودن عالم . کتاب الزمرد - در احتجاج علیه پیامبران و ابطال رسالت . کتاب بعث^۳) (الحکمة لسفه الله^۴ فی تکلیف خلقه امره و نهیه . کتاب الدامع - در طعن بنظم قرآن . کتاب) (القضیب - در اثبات اینکه علم خدا باشیاء بعد پیدا شده ، و عالم نبود تا زمانیکه برای) (خود علم را آفرید . کتاب الفرید - در طعن بر پیغمبر علیه السلام^۵ . کتاب المرجان...^۶) (کتاب اللؤلؤ - در تناهی حرکات .)

(ابن راوندی گوید : از کنار پیر مردی میگذشتم که قرآنی در دست داشت ، و) (میخواند، و لله میزاب السموات والارض ، بوی گفتم، پیر مرد این چیست که میخوانی، گفت) (قرآن است ، لله میزاب السموات والارض . گفتم مقصود از میزاب السموات والارض ، چه) (میباشد ، گفت، همین باران است که میبینی، گفتم ، هیچ تصحیفی بدون تفسیر نیست ، ای) (مرد این آیه ، میراث السموات والارض است . گفت خدایا مرا بیامرز ، چهل سالست که)

۱- چه کسی تواند پاک باشد که بهوسرانیهای جوانی آلودگی دارد - و چه کسی نگهدار برده نشینی میشود که بنای پرده دری را گذاشته است .

۲- تَك (بن لاوی) .

۳- در اصل ، اول کلمه نقطه ندارد . و یکی از تألیفات ابوسهل نوبختی که ذکرش در این کتاب آمده (کتاب نقض کتاب عبث الحکمه للراوندی) است که ظاهراً اشاره بهمین کتاب بوده و احتمال دارد این کلمه (بعث) در آنجا یا در اینجا تصحیف شده و میتوان گفت عبث . هماغنکی بیشتری با فکر مؤلف دارد .

۴- تَك (صفة الله) و در نسخه خطی (لسفه الله) بوضوح خوانده میشود. و نیز (تَك) دارد (و نقضه علیه الخباط) .

۵- تَك (و ویل للطاعن علیه - و نقضه علیه الخباط) .

۶- تَك (فی اختلاف اهل الاسلام) .

(من چنین میخوانم و درقرآنم همین گونه است . ابن روندی در ... وفات یافت ، و این)
 (است کتابهایی که در دوران رستگاریش تألیف کرده : کتاب الاسماء والاحکام . کتاب الابتداء)
 (والاعادة . کتاب الامامة . کتاب خلق القرآن . کتاب البقاء و الفناء . کتاب الوقف . کتاب)
 (الحجر الاحمر - که در دوران فسادش تألیف کرده - کتاب الحجر الاسود . همچنین کتاب)
 (لاشئ الاموجود . کتاب الاستطاعة . کتاب فضائح المعتزلة . کتاب الرؤیه . کتاب الاحتجاج)
 (لهشام بن الحکم . کتاب الانسان . کتاب الخاص والعام . کتاب الرد علی من قال برمی الحركة)
 (ببصره . کتاب الجمل . کتاب اثبات الرسل . کتاب فساد الدار و تحریم المكاسب . کتاب الرد)
 (علی من نفی الافعال والاعراض . کتاب المسائل علی الهشامیه . کتاب كيفية الاستدلال . کتاب)
 (الاعراض . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب حکایة قول معمر و احتجاجه فی المعانی . کتاب)
 (النکت والجوابات علی المنانیه . کتاب كيفية الاجماع وماهیته . کتاب اثبات خبر الواحد .)
 (کتاب الرد علی المعتزلة فی الوعيد والمنزلة بین المنزلتین . کتاب الادراک . کتاب حکایة)
 (علل هشام فی الجسم والرؤية . کتاب الاخبار والرد علی من ابطل التواتر . کتاب ادب الجدل .)
 (کتاب نقض کتاب الزمرد علی نفسه . کتاب نقض المرجان . کتاب نقض الدامع - باتمام)
 (نرسانید .)

(ناشئی کبیر)

(ابوالعباس عبدالله بن محمد بن عبدالله بن مالک ناشئ ، معروف بشر شیر ، از مردم)
 (انبارا است که در بغداد منزل داشت ، و بعد بمصر رفته و همانجا در گذشت . وی متکلم ،)
 (و شاعر و مترسل بود . و در ادب بسیار توانا و قصیده در چهار هزار بیت دارد ، که دریک)
 (روی ۲ و یک قافیه در کلام است ، و در آن پیروی از طریقه فلاسفه نموده ، و بهمین سبب از)
 (نظر متکلمان افتاد . و گویند که او ثنوی و دو گانه پرست بود) .
 (بخط ابوالقاسم حجازی خواندم : ملقب شدنش بناشئ ، برای آن بود ، که به)
 (مجلسی در آمد و در آن اصحاب مجادله و مباحثه جمع بودند ، و او با آنکه جوان نوری بود)
 (چنان بخوبی درباره مذهب معتزله سخنرانی کرده و مناظره کنندگان را خاموش ساخت ،)
 (که پیرمردی از آن میانه برخاسته و سرش را بوسیده و گفت : خداوند ما را از امثال)
 (این جوان ناشئ - تازه نشو و نما یافته ، محروم ندارد تا همیشه در میان ما باشد)

۱ - رجوع شود به ص ۸ این کتاب .

۲ - روی - حرف آخرین کلمه قافیت چون از نفس کلمه باشد آنرا حرف روی خوانند
 (المعجم ص ۱۹۷ چاپ دانشگاه) .